

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

روح پاک پدر آسمانی و اسطوره زندگی م؛ شهید قربانعلی بهمنش
و به بی قراری های عاشقانه مادرم؛ که وجودش سراسر مهر و پناه
خستگی هایم بود.

سرشناسه	: بهمنش، محمدرضا، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: راهکارهای جلوگیری از طلاق در کتاب و سنت / گردآورنده محمدرضا بهمنش.
مشخصات نشر	: شهر قدس: ناریا مهر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۶۷ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۶۶۶-۵-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۵۵ - ۶۳؛ همچنین به صورت زیر نویس.
موضوع	: طلاق -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: Divorce -- Religious aspects -- Islam
موضوع	: طلاق -- جنبه‌های قرآنی
موضوع	: Divorce -- Qur'anic teaching
موضوع	: زناشویی -- ارتباط
موضوع	: Communication in marriage
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ب۹ر۲ / ب۶ / ۱۸۹ / BP۶
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۳۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۶۵۷۱۴

■ **ناشر:** ناریامهر

■ **نام کتاب:** راهکارهای جلوگیری از طلاق در کتاب و سنت

■ **مؤلف:** دکتر محمدرضا بهمنش

■ **نوبت چاپ:** اول ۱۳۹۷

■ **شمارگان:** ۱۰۰ جلد

■ **شابک:** ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۶۶۶-۵-۳

■ **ویراستاری:** لیلا عاطفه پور

■ **طراح جلد:** ابراهیم قدردان

■ **قیمت:** ۱۰۰،۰۰۰ ریال

■ **تلفن دفتر انتشارات:** ۴۶۸۰۲۰۲۶

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶.....	پیشگفتار
۱۴.....	بهره مندی زوجین از راهکارهای خانوادگی و اجتماعی
۱۷.....	میانجی گری حکیمانه
۱۸.....	توجه به فریضه امر به معروف و نهی از منکر
۲۶.....	جلوگیری از رواج قمار و خمریات
۳۰.....	آگاه کردن مردم از زیان های گناهان
۳۳.....	هماهنگی با نظام هستی و دوری از اسراف و تجمل گرایی
۳۶.....	پیروی از رهبران شایسته و اصلاحگرا
۳۸.....	سوگند و تعهد برای اصلاح عملکردها و رفتارها
۳۹.....	توجه به تقسیم عادلانه ارث و میراث
۴۱.....	تعاون بر نیکی ها و قرض الحسنه
۴۴.....	تقویت بنیه اقتصادی
۴۷.....	نقش بازدارندگی مجازات و تاثیر اجتماعی آن
۴۹.....	پذیرفتن حاکمیت قوه ی قضائیه
۵۱.....	نتایج و پیشنهادات
۵۹.....	فهرست منابع و ماخذ

پیشگفتار

طلاق از مهمترین پدیده‌های حیات انسانی است. وقوع این پدیده در یک خانواده به عنوان واحد بنیادی جامعه اسلامی متضمن آثار و نتایج ناگواری است و به لحاظ تأثیرات گسترده در روند رشد جمعیت و همچنین دگرگونی ساختار خانواده حائز اهمیت بسزایی می‌باشد. به همین منظور با استمداد از کتاب و سنت پس از مفهوم شناسی واژه طلاق و بیان دیدگاه اسلام درباره طلاق، به آیاتی که مربوط به طلاق می‌باشد استناد جسته و سپس به بیان علل و عوامل ایجاد کننده طلاق در کشورهای اسلامی و آثار و پیامدهای ناشی از آن پرداخته ایم.

در ادامه راهکارهای فردی جلوگیری از طلاق در کتاب و سنت مورد تفحص و بررسی قرار گرفته که برخی از آن راهکارها عبارتند از: همسانی در درون، ایمان، توجه برپایه های استوار ایمان یعنی: صبر و یقین و عدالت و جهاد، همسانی در تقوا، اجتناب زوجین از زشتی‌ها، توبه از خواهش‌های نفسانی، انابه و زندگی به سبک قرآنی، عمل به احکام و شرع مقدس اسلام، ممارست در کسب خصال مومنان از جمله: متانت و دوری از برتری جویی، بردباری در ناملایمات، شکر و سپاسگزاری، قناعت به روزی مقدر، مدارا و مودت و رحمت، تقویت علم و دانش، احسان و نیکوکاری، تعقل و خرمندی و هوشیاری، راهکارهای مناسب برای شناخت متقابل، رعایت حقوق متقابل زوجین، تمایل به صلح و سازش پایدار و توجه به تکالیف همسری. و در پایان راهکارهای اجتماعی جلوگیری از طلاق در کتاب و سنت را تبیین نموده که از این قبیل می‌باشد: بهره مندی زوجین از راهکارهای خانوادگی و اجتماعی، میانجی‌گری حکیمانه، توجه به فریضه امر به معروف و نهی از منکر، جلوگیری از قمار و خمریات، آگاه کردن مردم از زیان گناهان، هماهنگی با نظام هستی و دوری از اسراف و تجمل‌گرایی، پیروی از رهبران شایسته و اصلاح‌حکرا، سوگند و تعهد برای اصلاح عملکردها و رفتارها، توجه به تقسیم عادلانه ارث و میراث، تعاون به نیکی‌ها و قرض الحسنه، تقویت بنیه اقتصادی، نقش بازدارندگی مجازات و تاثیر اجتماعی آن و پذیرفتن حاکمیت قوه قضائیه.

در کتاب و سنت، بر ازدواج و حسن معاشرت تأکید فراوان شده است. رسول الله «صلی الله علیه و آله وسلم» می فرماید: «هیچ بنائی در اسلام نزد خداوند متعال محبوب تر از بنای (خانواده) به تزویج نیست»^۱.

خانواده به عنوان قدیمی ترین گروه اجتماعی و رکن رکین و اساسی اجتماع از آغاز خلقت انسان وجود داشته است. سلامت خانواده از جهات مختلف موجبات سلامت جامعه را فراهم می سازد. رسول الله «صلی الله علیه و آله وسلم» می فرماید: «هر کس همسری اختیار کرد نیمی از دین خود را نگه داشته و - در خبر دیگری - پس از خداوند پروا کند نیم دیگرش را»^۲. چون بقای نوع بشر متکی به امر ازدواج است، خداوند نیز در قرآن برای تأمین همان احتیاج فطری انسان، او را به ازدواج امر نموده و چنین فرموده است:

« وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. »^۳ « مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را به نکاح یکدیگر در بیاورید و اگر فقیر و تنگدست باشند، خدا آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد خداوند وسعت بخش و داناست.»

در واقع، حفظ ارزش فردی و اجتماعی فراوانی که تشکیل خانواده داراست، مستلزم آن است که حتی الامکان در جهت حفظ این نهاد و جلوگیری از فروپاشی آن اقدامات مقتضی به عمل آید.

« فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً. »^۴ « ازدواج کنید از زنانی که بر شما حلال گردیده است، دو یا سه یا چهار زن و اگر بترسید که نتوانید در میانشان با عدالت رفتار کنید، در این صورت تنها به یکی کفایت بورزید.»

قرآن به انسان امر می کند که با همسرش خوش رفتاری کند و تمام احتیاجات زندگی او را برطرف سازد و همچنین دستور می دهد که انسان با تمام مسلمانان مخصوصاً با پدر، مادر، اقوام

^۱ - صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص: ۱۰

^۲ - همان؛ ج ۵، ص: ۹

^۳ - نور: ۳۲

^۴ - نساء: ۳

و عشیره خویش با نیکی، ملایمت و خوشی رفتار نماید بلکه از نظر قرآن نیکی و خوش رفتاری یک برنامه وسیع و همگانی است که در برابر افراد بشر خواه مسلمان و یا غیر مسلمان باید رعایت شود.

قرآن در این مورد می فرماید: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۱ با همسرانتان به طور شایسته رفتار کنید. امر به حسن معاشرت با زن‌ها است و لو قلبا از آنها رنجش پیدا کنند، و مراد از معروف این است که در حقوق آنها کوتاهی نکنند از نفقه و کسوه و سکنی و سایر حقوق آنها و چه بسیار از شوهرها هستند که به واسطه یک امر جزئی بخصوص اموری که حق ندارند مثل اینکه چرا غذا طبخ نکرده یا جاروب نکرده‌ای یا مانند اینها بهانه می‌گیرند و دوری میجویند و در حق آنها کوتاهی می‌کنند و به آنها اذیت می‌کنند و این مفاد «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» است.^۲

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۳ و به همان مقدار که زنان‌تان وظایفی در قبال شما دارند، حقوقی نیز بر گردن شما دارند و از حقوق متقابل برخوردارند.

همچنانکه مردان حقوقی دارند که همسران باید آنها را اداء کنند، همانطور هم برای زنان حقوقی است که شوهران می‌بایست آنها را رعایت نمایند. و این امر فطری است که هر کس در اجتماع متناسب با موقعیت و وظیفه خود مسئولیتی داشته و در قبال آن حقی داشته باشد. در نظام خانواده نیز بهمان نسبت مسئولیتی، که به افراد آن واگذار شده در مقابل برای هر یک نیز حقی منظور گردیده است و افراد خانواده موظفند که در عین انجام وظیفه، حقوق یکدیگر را نیز محترم شمرند در غیر این صورت زندگی خانواده دچار اختلال خواهد شد خواه کسی وظیفه‌اش را انجام ندهد یا بیش از حق خود انتظار و توقع داشته باشد.

اسلام برای روابط اجتماعی حدود ثابتی مقرر کرده است و مردم را فرمان داده که به هنگام اختلاف مطابق آن قوانین عمل کنند. ولی از قانون تراضی و صلح در مواقع لزوم غفلت نورزیده است. هم چنان که بر مرد واجب است که حقوق زن را کاملاً ادا کند بر زن نیز مقرر

۱- نساء: ۱۹

۲- طبیب سید عبد الحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۱،

۳- بقره: ۲۲۸

است که به نوبه خود از پاره‌ای از حقوق خود گذشت کند، مخصوصاً هرگاه ببیند که شوهرش در ادای حقوق او سهل‌انگاری می‌کند یا حتی به کلی از او اعراض می‌نماید.

«وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»^۱ اگر زنی دریافت که شوهرش با او بی‌مهر و از او بیزار شده است، باکی نیست که هر دو در میان خود طرح آشتی افکنند که آشتی بهتر است.»

باوجود این، امکان آن وجود دارد که زندگانی بین زوجین به هر دلیل به سوء معاشرت و عدم رعایت حقوق متقابل بیانجامد و زوجین نتوانند با هم به طور شایسته رفتار کنند و اخلاق آنها به هم سازگاری نداشته و مشرب آنها به هم خورده و مفاهیم زندگی در بین آنها معکوس شود و پیوسته در اختلاف باشند. به عبارتی گاه اتفاق می‌افتد که زن و شوهر وجود این علاقه را مانع پیشرفت‌های فردی و اجتماعی خود می‌دانند و در واقع ازدواج به عنوان نهادی مقدس، تقدس خود را نزد آنان از دست می‌دهد. آیا در چنین حالتی لازم است این رابطه همچنان حفظ شود و کشمکش‌ها ادامه یابد، یا این که راه حل دیگری هم وجود دارد؟

باید گفت به جهت نظامی که باید در محیط خانواده حاکم باشد، مصلحت آن است که زوجین از طریق جدایی به اختلافات خاتمه داده و هریک بتوانند آزادانه و به میل خود همسر مناسب حال خود را اختیار نموده و راحت به سر برند. شاید با تلاشی دوباره امکان بنا نهادن زندگی نوینی برای آنان وجود داشته باشد. اسلام با اینکه علاقه‌ای به طلاق نداشته و به آن دعوت نمی‌کند و از طلاق به عنوان ناپسندترین چیزها یاد نموده است، در عین حال به خاطر حفظ مصالح مهم تر، گاه به زوجین اجازه داده است رابطه زوجیت را برهم زنند. گاه در میان زوجین ناسازگاری اخلاقی و نفرت وجود دارد؛ لذا ناگزیر از ایجاد باب خلاصی از این رابطه است.

این است که اسلام به صورت مختلف اجازه طلاق را صادر نموده و هدف از تشریح طلاق را خلاصی زوجین از مفاسد و شرور دانسته است. به هرصورت، طلاق به عنوان آخرین راه حل در نظام حقوق اسلامی پذیرفته شده است.

در گذشته کمتر درباره طلاق و عوارض سوء آن و علل پیدایش و افزایش آن و راه جلوگیری از وقوع آن فکر می‌کردند. در عین حال کمتر طلاق صورت می‌گرفت و کمتر خانواده‌ها به هم می‌خورد. مسلماً تفاوت دیروز و امروز در این است که امروز علل طلاق فزونی یافته است. زندگی اجتماعی شکلی پیدا کرده است که موجبات جدایی و تفرقه و از هم گسستن پیوندهای خانوادگی بیشتر شده است و از همین جهت مساعی دانشمندان و خیرخواهان تاکنون به جایی نرسیده است و متأسفانه آینده خطرناکتری در پیش است. بنابراین لازم است که از کتاب و سنت راه‌های جلوگیری از طلاق‌هایی را که دارای مفاسد و شرور هستند، بیاموزیم.

تربیت افراد برای پذیرش مسئولیت‌ها می‌تواند سرآغاز راهکارهای اجتماعی جلوگیری از طلاق در کتاب و سنت باشد. یک اصل بنیادی مکتب اسلام است که می‌توان آن را به عنوان عالی‌ترین اصل انسانی حقوق معرفی کرد، این است که؛

«تا می‌توانید اول انسان را آماده سازید، سپس او را در مجرای دستورات حقوقی و مسئولیت‌ها و کیفرها قرار بدهید.»

مقصود از این که اول انسان را آماده بسازید این است که: بایستی طوری به تعلیم و تربیت افراد درباره آماده ساختن انسان برای پذیرش حقوق اهمیت داده شود که افراد بتوانند قوانین اجتماعی را با قطب‌نمای وجدان دریابند.^۱

بنا بر این مقامات رهبری اجتماعی بایستی وقاحت طلاق را توضیح بدهند و در روان افراد تنفر و انزجار از طلاق را برانگیزند و ارزش انسانی و اجتماعی ازدواج را اثبات نموده، آن را به افراد بقبولانند؛ تا بتوان از قانون‌های ارزشمند راهکارهای فردی و اجتماعی جلوگیری از طلاق در کتاب و سنت بهره برداری نمود.

مدرک قاطع این اصل «تا می‌توانید اول انسان را آماده بسازید، سپس او را در مجرای دستورات حقوقی و مسئولیت‌ها و کیفرها قرار بدهید.» چند مطلب مسلم است:

^۱ - جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی، ص ۴۷

۱- نتیجه حقوق اسلامی و اجرای آن فقط در امکان هم‌زیستی و رفع مزاحمت افراد از همدیگر منحصر نیست. به همین جهت است که حقوق مربوط به هم‌زیستی یک رشته معینی از فقه اسلامی است که شامل تمام مقررات فردی و اجتماعی اسلامی می‌باشد، نه همه احکام آن.

۲- فقه اسلامی مجموعه دستوراتی است که می‌تواند افراد انسانی را، خواه منفرد و خواه در گروه اجتماعی، برای بهره برداری از شخصیت انسانی که تا بارگاه ربوبی کشیده می‌شود، آماده کند.

۳- دستورات فردی مانند نماز و روزه که نتیجه آنها اجتناب از فحشا و منکرات است، شخص مسلمان را تربیت می‌کند و برای پذیرش حقوق دیگران آماده می‌سازد.^۱

«أَنْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»^۲

«آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را برپا دار؛ که نماز (انسان را) از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد و یاد خدا بزرگتر است و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید!»

و شاید فحشا گناهان کبیره باشد؛ همچون آدمکشی و زنا و دزدی و تجاوز به حقوق مردم. ولی منکر ممکن است گناهانی باشد که دل آدمی آنها را زشت و ناپسند می‌داند، و گاه جامعه آنها را چنین نمی‌داند؛ همچون کشتن اشخاص از طریق بدنام کردن ایشان با غیبت و تهمت و همچنین فریبکاری در معاملات و گرفتن و دادن رشوه و ربا خواری و نفاق و ...^۳ به طور مجمل یعنی: معاصی ناشایست.^۴

هر فکر و توهمی که برای شما تنگ‌نظری، ترس و اثر منفی بیاورد، شیطانی است و هر فکر و الهامی که برای شما حرکت، نشاط و سعه صدر آورد، الهی است.^۵

۱- همان

۲- عنکبوت: ۴۵

۳- مترجمان، تفسیر هدایت، ج ۹، ص: ۴۴۱

۴- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۱۰

۵- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، ج ۱، ص: ۴۳۲

قرآن کریم می فرماید :

«الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَقَضَاءً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱

«شیطان، شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می دهد و به فحشا (و زشتی ها) امر می کند ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزونی» به شما می دهد و خداوند، قدرتش وسیع، و (به هر چیز) داناست.»

۴- اسلام، شخصیت انسانی را به طور کلی نقطه تابش شعاع خداوندی معرفی کرده است.

۵- برای قابل درک ساختن مطالب فوق، ارشاد و تعلیم را بر افراد لازم دانسته است.^۲ تا

آنجا که خداوند می فرماید:

«وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۳ «هر کس نفسی را احیا کند گویی تمام مردم را

احیا کرده است.»

دقت در این نکته حائز اهمیت است که جامعه ترکیبی از افراد است؛ ولی ترکیب روح ها و اندیشه ها، خواست ها و اراده ها و بالاخره ترکیبی فرهنگی نه ترکیبی از تن ها و اندام ها. همچنان که عناصر مادی در اثر تاثیر و تاثر با یکدیگر زمینه پیدایش یک پدیدار جدید را فراهم می نمایند و به اصطلاح فلاسفه، اجزا ماده پس از فعل و انفعال و کسر و انکسار در یکدیگر و از یکدیگر با هویت تازه به هستی خود ادامه می دهند؛ افراد انسان که هر کدام با سرمایه ای فطری و سرمایه ای اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی می شوند، در یکدیگر ادغام شده، هویت روحی جدیدی می یابند که از آن به (روح جمعی) تعبیر می شود.^۴

این ترکیب، خود یک نوع ترکیب طبیعی مخصوص به خود است که برای آن شبیه و نظیری نمی توان یافت. این ترکیب از آن جهت که اجزا در یکدیگر تاثیر و تاثر عینی دارند و موجب تغییر یکدیگر می گردند و اجزا هویت جدیدی می یابند، ترکیب طبیعی و عینی است، اما از آن جهت که (کل) و مرکب به عنوان یک (واحد واقعی) وجود ندارد با سایر

۵- بقره: ۲۶۸

۲ - جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی، ص: ۴۷

۳ - مائده: ۳۲

۴ - مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، اقتباس از صص ۱۶- ۲۲

مرکبات طبیعی فرق دارد. یعنی در سایر مرکبات طبیعی، ترکیب، ترکیب حقیقی است زیرا اجزا در یکدیگر تاثیر و تاثر واقعی دارند و هویت افراد هویتی دیگر می گردد و مرکب هم یک (واحد واقعی) است؛ یعنی، صرفاً هویتی یگانه وجود دارد و کثرت اجزا تبدیل به وحدت کل شده است.

اما در ترکیب جامعه و فرد، ترکیب، ترکیب واقعی است. زیرا تاثیر و تاثر و فعل و انفعال واقعی رخ می دهد و اجزا مرکب که همان افراد اجتماعند، هویت و صورت جدید می یابند. اما به هیچ وجه کثرت تبدیل به وحدت نمی شود و انسان به عنوان یک واحد واقعی که کثرت ها در او حل شده باشد وجود ندارد. انسان، همان مجموع افراد است و وجود اعتباری و انتزاعی دارد.

قرآن مسائل مربوط به جامعه را به گونه ای بیان می کند که گویی فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان برای آن قائل است.^۱ بدیهی است که امت اگر وجود عینی نداشته باشد، سرنوشت و فهم و شعور و طاعت و عصیان معنی ندارد، اینها دلیل است که قرآن به نوعی حیات قائل است که حیات جمعی و اجتماعی است. حیات جمعی صرفاً یک تشبیه و تمثیل نیست، یک حقیقت است.^۲

با توجه به زندگی اجتماعی انسان در بعضی مواقع این جامعه است که برای انسجام و پیوستگی یک واحد خود یعنی خانواده باید تلاش کند. یعنی وقتی مشکلی در خانواده پیش می آید جامعه و راهکارهای اجتماعی باید در رفع مشکل بکوشد و با روش هایی که در این فصل به آن اشاره خواهد شد به دوام خانواده ها کمک نماید.

۳- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲- مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، صص ۱۶-۲۲.

بهره مندی زوجین از راهکارهای خانوادگی و اجتماعی

رفع اختلافات از طریق بزرگان فامیل یکی دیگر از فرامین اسلام در جهت محدود کردن طلاق و جلوگیری از وقوع آن که متأسفانه در جوامع اسلامی فراموش شده است. لزوم رجوع اختلافات زناشویی به حکمیت است. این حکم ها باید از بین خویشاوندان طرفین و نزدیکان آنها باشند، تا دامنه اختلافات به خارج از محیط خانواده کشانده نشود؛ زیرا اختلافات خانوادگی، همین که از حدود خانواده تجاوز کرد، باعث می شود. زن و مرد اعتماد قبلی را از دست داده و محبت و دوستی که لازمه زندگی زناشویی است، از بین برود.^۱

به همین جهت، خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْتِئُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»^۲

«و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری! خدا دانای آگاه است.»

این آیه برای رفع اختلاف میان زن و شوهر و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می کند:

۱- داوران، از هر دو فامیل باشند تا، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۲- این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳- رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری است.

۴- اسرار دادگاه به بیگانگان نمی رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می ماند.

۵- چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می باشند.^۳

^۱ - صدرالاشرفی، مسعود، مقاله ی آسیب شناسی طلاق

^۲ - نساء: ۳۵

^۳ - قرآنی، محسن؛ تفسیر نور، ج ۲، ص: ۲۸۵

- طبق آیه ۳۵ سوره نسا خداوند یکی از راهکارهای اجتماعی جلوگیری از طلاق را انتخاب داور و مشورت جهت رفع اختلافات می داند که به اهمیت داوری و مشورت اشاره دارد. موارد ذیل در این آیه نسبت به داوری و قضاوت خویشاوندان استنباط می گردد:
- ۱- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از متارکه و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود.
 - ۲- قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم.
 - ۳- طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است.
 - ۴- زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شِقَاقَ» در جایی بکار می رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.
 - ۵- اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد.
 - ۶- جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها، مسئولیت دارد.
 - ۷- بستگان، در رفع اختلاف خانواده‌ها، مسئولیت بیشتری دارند.
 - ۸- زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. «حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»
 - ۹- در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم.
 - ۱۰ مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم.
 - ۱۱ از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم.
 - ۱۲- یک داور برای هر یک کافی است.
- «حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»**
- ۱۳- اسلام به مسائل شورایی و کدخدانمنشی توجه دارد.
 - ۱۴- همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشاند، خودتان درون گروهی حل کنید.
 - ۱۵- هر جا سخن از حق و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند.
- «حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»**
- ۱۶- باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. زیرا لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.
 - ۱۷- در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح طلبی آنان توجه کرد. «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا»

۱۸- هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می شود.

«إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»

۱۹- دل ها به دست خداست.

۲۰- به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید.

۲۱- طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است.

۲۲- باید حسن نیت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه های همه آگاه است.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»

آیه مذکور، اهمیت اصلاح و جلوگیری از جدایی و اختلاف را با نکته ای بس لطیف یادآور شده است و می فرماید: خداوند توفیق خود را شامل حال داورانی خواهد کرد که قصد اصلاح داشته باشند.

اطرافیان باید بدانند که نباید بدون اجازه زن و مرد جوان، وارد حریم زندگی آنها شوند. اگر یک مادر، پسرش را برای مرد بودن و شوهر بودن، درست تربیت کرده باشد، دیگر نباید بعد از ازدواج در زندگی او دخالت کند؛ پدر و مادر باید فکر کنند که پسرش بعد از ازدواج وظایف دیگری هم دارد. همچنین زن باید فکر کند که پدر و مادر شوهرش نهالی را بزرگ کرده و آن را به میوه دهی رسانده است و باید از او تقدیر کند.

دخالت های بی جا در زندگی زوجین از سوی فامیل هر دو طرف (مرد یا زن) ناپسند و غلط است؛ ولی دلسوزی های صادقانه و اظهار نظرهای دلسوزانه و از سر صدق و خیرخواهی نه دو به همزنی و انتقام گیری و تلافی کردن و... لازم و کارساز است و خلأ کمبود تجربه را در زندگی های مشترکی که تازه پا گرفته اند، پر می کند.^۱

^۱ - صدرالاشرفی، مسعود، مقاله ی آسیب شناسی طلاق

میانجی گری حکیمانه

وقتی که زوجین دچار اختلاف در خانواده می شوند جامعه و راهکارهای اجتماعی باید در رفع مشکل آنان بکوشند. بدیهی است خیرخواهانی با نظر صواب نسبت به حل و فصل اختلافات زوجین بدون هرگونه دخالت های بی مورد به قصد میانجی گری حکیمانه قدم پیش نهاده و با حسن نیت و بنای اصلاح بین آنان تلاش نمایند.

حماد می گوید: «از امام صادق (علیه السلام) درباره لقمان و حکمتش که خداوند از آن یاد کرده است، سؤال کردم. امام (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند! بدان که به دلیل برتری نژاد، زیادی مال و خاندان، نیروی بدنی و زیبایی به لقمان حکمت داده نشد، بلکه او در کار خدا محکم و استوار بود. هرگز از دو نفر نمی گذشت که با هم نزاع و زد و خورد می کردند، مگر آن که میان شان آشتی می داد و از آنان جدا نمی شد، مگر آن که آن دو دوست دار یکدیگر می شدند...»^۱

ابوحزمه ثمالی از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که امیر مؤمنان پیوسته می فرمود: «آشتی دادن میان دو نفر را بیشتر از دو دینار صدقه دادن دوست می دارم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آشتی دادن مردم برتر از یک سال نماز و روزه است.»^۲

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «آشتی دادن میان مردم - هنگامی که روابطشان به تیرگی می گراید - و نزدیک کردن آنان به یکدیگر - هنگامی که از هم فاصله می گیرند - صدقه ای است که خداوند آن را دوست دارد.»

^۱ - طباطبایی بروجردی، آقا حسین، منابع فقه شیعه؛ ج ۲۳، ص: ۸۹۱

^۲ - همان؛ ص: ۸۸۹

توجه به فریضه امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم امر به معروف و نهی از منکر را که نظارت عمومی و کنترل مردمی گسترده و در عین حال ساده و بی‌معونه اجتماعی است، بر تمام افراد امت واجب کرده، آن را به طایفه و افراد خاصی منحصر ندانسته است. حتی گفته شده است که:

«بر شوهر، امر و نهی زن، واجب است و این که او را به تحصیل مسائل خود وادارد. هر گاه کسی به غیر شوهر نباشد که تعلم او کند، واجب عینی می‌شود که بر او تعلیم کند.»^۱

نقش هر مسلمان در تعیین سرنوشت جامعه و تعهدی که باید در پذیرش مسؤولیت‌های اجتماعی داشته باشد، ایجاب می‌کند که او ناظر و مراقب همه اموری باشد که پیرامون وی اتفاق می‌افتد که همان امر به معروف و نهی از منکر است و از مهمترین مبانی تفکر سیاسی یک انسان مسلمان به شمار می‌رود. چنانکه از مهمترین فرائضی است که از وجوب کفایی است و ضامن بقای اسلام است. چون بعد از آن که فرضاً یکی از افراد اجتماع این امور را انجام داد، دیگر معنا ندارد که بر سایر افراد اجتماع نیز واجب باشد که همان کار را انجام دهند.^۲

خداوند در قرآن کریم در بیان صفات مومنان می‌فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۳ «و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند.»

به موجب این آیه افراد مؤمن به سرنوشت یکدیگر علاقمند بوده و به منزله یک پیکر می‌باشند. پیوند سرنوشت‌ها موجب می‌شود که تخلف و انحراف یک فرد در کل جامعه تأثیر بگذارد. در اجتماع چیزی به عنوان "ضرر فردی" وجود ندارد و هر زیان فردی امکان این را دارد که به صورت یک "زیان اجتماعی" درآید، و به همین دلیل منطق و عقل به افراد اجتماع

^۱ - گیلانی میرزای قمی، ابو القاسم، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، ج ۱، ص: ۴۱۷

^۲ - طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۷۸.

^۳ - التوبه: ۷۱

اجازه می‌دهد که در پاک نگه داشتن محیط زیست خود از هر گونه تلاش و کوششی خود داری نکنند.^۱

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در این زمینه می‌فرماید:

یک انسان گناهکار در میان مردم، همانند یک فرد ناآگاهی است که با گروهی سوار کشتی شده و آن گاه که کشتی در وسط دریا قرار می‌گیرد، تبری برداشته و به سوراخ نمودن جایگاه خود می‌پردازد هرکسی به او اعتراض می‌کند او در پاسخ می‌گوید: من در سهم خودم تصرف می‌کنم، اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی‌کشد که همگی غرق می‌شوند.^۲ به کارگیری لفظ «معروف و منکر» در امور مربوط به باید ها و نبایدهای دین بدین لحاظ است که فطرت پاک انسانی با کارهای معروف و نیک آشنا و مأنوس و با منکرات و زشتی‌ها بیگانه و نامأنوس است.

بنابراین معروف و منکر قلمرو وسیعی دارد و در محدوده عبادات یا یک سری از گناهان کبیره نمی‌گنجد و شامل امور اعتقادی، اخلاقی، عبادی، حقوقی، اقتصادی و... می‌گردد. در مجموع می‌توان از معروف و منکر به ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها تعبیر نمود. حضرت علی علیه السلام به فرزندش فرمود: امر به معروف کن تا اهل معروف باشی.^۳

فریضه امر به معروف و نهی از منکر آثار اجتماعی، دنیوی و اخروی دارد که توجه به همه آثار آن باعث می‌شود که زوجین احساس سعادت در دنیا و آخرت نمایند و قدر زندگی‌شان را بدانند:

آثار اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از:

۱- اجرایی شدن احکام اسلام: «امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان «اصل نظارت عمومی» یا «ضمانت اجرایی» قوانین اسلام مطرح می‌باشد بر این اساس، هر مسلمانی با امر به معروف و نهی از منکر به اجرای صحیح احکام اسلام کمک کرده و در واقع یک نیروی اجرایی و ناظر جدی آن محسوب می‌شود.

^۱ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷.

^۲ - ابو الفتوح الرازی، حسین بن علی، تفسیر روض الجنان روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۸۲.

^۳ - کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، باب ۱۳.

حضرت باقر (علیه السلام) می فرماید: «ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهاج الصالحاء، فریضه عظیمه بها تقام الفرائض...»^۱ «امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و روش صالحان است، فریضه‌ی بزرگی است که به سبب آن واجبات (اسلامی) برپا می شد».

۲- عدالت اجتماعی: امر به معروف و نهی از منکر بابرگرداندن حقوق به صاحبان اصلیش و مخالفت با ستمگر همراه است. هم چنین تقسیم عادلانه بیت‌المال و غنایم و صدقات (مالیات‌های شرعی) در جای حق و مناسب مصرف می شود.^۲

۳- سازندگی: به وسیله امر به معروف و نهی از منکر زمین آباد می شود.^۳

۴- استواری نظام اسلامی: «بها یستقیم الامر»^۴؛ به وسیله امر به معروف و نهی از منکر، امر «حکومت» مستقیم و استوار می گردد.

۵- امنیت: هر جامعه ای برای پایداری و پویایی خود نیاز به آرامش و امنیت از جانب دشمنان داخلی و خارجی خویش دارد. به وسیله امر به معروف و نهی از منکر اشرار و راهزنان دست از شرارت برداشته یا به وسیله دیگر آنان را سر جای خود خواهند نشاند و امنیت داخل به ویژه راه ها تأمین خواهد شد. «...بها... تأمن المذاهب... و یتصف من الاعداء»^۵ به وسیله امر به معروف و نهی از منکر... راه ها امن می گردد... و از دشمنان انتقام گرفته می شود....

۶- خیر و سلامتی: رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: امت من تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر کنند، در خیر و سلامتی اند.^۶

۷- قدرتمندی مومنان: تثبیت اصل «امر به معروف و نهی از منکر» تشکل خودجوش هسته های «حزب الله» را در پی دارد و هر مسلمانی در هر نقطه‌ی مملکت سعی می کند به آن پیوندد.

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۲- همان، ص ۴۰۳.

۳- همان، ص ۳۹۵.

۴- همان.

۵- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۶- همان، ص ۳۹۸.

این حقیقتی است که در سخن حضرت علی (علیه السلام) آمده است: «فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ هر کس امر به معروف کند، مومنان را قدرتمند می‌کند.

۸ - تضعیف جبهه نفاق: در قرآن آمده :

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ»^۱ «مردان و زنان دو چهره، [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند و امی دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند، و دستهای خود را [از انفاق] فرو می‌بندند» که با امر به معروف و نهی از منکر جبهه آنها تضعیف می‌شود.

۹ - پاکیزگی کسب و کار: با امر به معروف و نهی از منکر راه های صحیح کسب و تجارت و پیشرفت صنعت هموار گشته و بیکاری، گرانفروشی، احتکار، اختلاس و ... ریشه کن گشته و درآمد مردم حلال و پاکیزه می‌گردد. حضرت باقر (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «بها ... تحل المكاسب»^۲؛ به وسیله امر به معروف و نهی از منکر کسب‌ها حلال می‌شود.

۱۰ - مصلحت عمومی جامعه: حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«فرض الله الأمر بالمعروف مصلحة للعوام والنهي عن المنكر ردعاً للفسهاء»^۳ خداوند امر به معروف را برای مصلحت عامه مردم و نهی از منکر را برای طرد سفیهان واجب کرده است.

آثار دنیوی امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از:

۱ - سلامتی دین و دنیا: حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «هر کس سه خصلت در او باشد، دنیا و آخرتش سالم می‌شود:

الف - امر به معروف کند و خود نیز بدان عمل نماید.

ب - نهی از منکر کند و خود نیز گرد آن نگردد.

ج - نگهبان حدود خداوند بزرگ باشد.^۴

۱ - نهج البلاغه، دشتی، محمد ۱۱۰۰.

۲ - توبه: ۶۷.

۳ - حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۴ - نهج البلاغه، دشتی، محمد، ۲۴۴.

۵ - تمیمی آمدی، عبدالوهاب بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۴۴۰.

۲- نصرت الهی : حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «این دو آفریده الهی هستند که هرکس آنها را یاری کند، خدا یاریش کند و هرکس آن دو را تنها گذارد، خدا تنهایش می‌گذارد»^۱.

۳- کم نشدن عمر و روزی: حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«امر به معروف و نهی از منکر، مرگ را نزدیک نمی‌کند و از روزی نمی‌کاهد»^۲.

۴- نجات از بلاها: در قرآن کریم آمده: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ

السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^۳

«پس هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند، از یاد بردند، کسانی را که از [کار]

بد باز می‌داشتند نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند، به سزای آنکه نافرمانی می‌کردند، به عذابی شدید گرفتار کردیم».

آثار اخروی امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از:

۱ - خشنودی خدا: در قرآن مجید آمده است:

«وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»^۴ «و خاندان خود را به نماز و زکات

فرمان می‌داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده [رفتار] بود»

طبق این آیه خداوند از امرکننده به نماز و زکات راضی است.

۲- فلاح و رستگاری: «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۵

«به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند»

مومنانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، رستگارانند.

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۸.

۲- نهج البلاغه، دشتی، محمد. ۳۶۶.

۳- اعراف: ۱۶۵

۴- مریم: ۵۵

۵- آل عمران: ۱۰۴

۳ - ثواب فراوان: حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر ثواب را دو چندان و اجر را بزرگ می‌کند»^۱.

۴ - رهایی از دوزخ: رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: شبی در خواب دیدم که شعله‌های آتش (دوزخ) مردی را در بر گرفته‌اند ولی امر به معروف و نهی از منکر آمدند و او را از آتش نجات داده با فرشتگان قرار دادند.^۲

۵ - بهشت برین: امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: بهشت را دری است به نام (معروف) که جز اهل معروف از آن وارد نمی‌شوند.^۳ از آنجایی که یکی از معانی برکت فزونی و زیادت خیر است و همه آثار مذکور برای امر به معروف و نهی از منکر از جمله ثواب فراوان و بهشت برین و سازندگی و خیر و سلامتی و قدرتمندی مومنان و ... از نتایج دنیوی و اخروی این فریضه بزرگ الهی هستند که بر فزونی و زیادت دلالت دارند.

پس امر به معروف و نهی از منکر یک عامل مهم برکت به حساب می‌آید.^۴ و در جلوگیری از طلاق به عنوان راهکار مناسب حائز اهمیت است.

توصیه‌های اسلام از زبان عالمان و عاملان با بیانی نرم و دلنشین می‌تواند در قالب امر و نهی اسلامی به نیکوترین شکل خود از طلاق‌ها جلوگیری کند و به استحکام خانواده‌ها کمک نماید.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۵ «و باید برخی از شما مسلمانان، خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و امر به نیکوکاری و نهی از بدکاری کنند، و اینها (که واسطه هدایت خلق هستند) رستگار خواهند بود».

۱ - تمیمی آمدی، عبدالوهاب بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۶۱۱.

۲ - نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۱.

۳ - حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۲۹.

۴ - زارع، یونس، بررسی مفهومی و مصداقی برکت در قرآن کریم، ص ۸۹.

۵ - آل عمران: ۱۰۴.

قرآن کریم با این ماده قانون، موجبات گسترش تعالیم خویش را فراهم ساخته و بر تعالیمش روح حیات و بقا دمیده و پشتوانه نیرومند تداوم و استمرار بخشیده است.

اسلام افراد اجتماع و اعضای خانواده‌ها را بر یکدیگر ناظر و راهنما قرار داده و هر فرد را بر دیگری مراقب و هدایت‌گر نموده است و در واقع به تمام افراد مسلمان وظیفه یک فرد پلیس را داده که افراد دیگر جامعه را به سعادت و راه نیک راهنمایی کنند و از ظلم، ستم و فساد بازشان بدارند. یعنی؛ به طور کلی همه مسلمانان به تبلیغ و اجرای قوانین اسلام و نظارت بر حسن اجرای آن، مأمور و موظف می‌باشند. به راستی آیا می‌توان سپاهی بزرگ تر، نیرومند تر و مؤثرتر از این سپاه، آن هم به رایگان به وجود آورد و این چنین به سازندگی مادی و معنوی جامعه پرداخت؟! در عصر کنونی برای نظارت بر امور کشور نیروی وسیع انتظامی مهیا می‌کنند ولی با این حال نمی‌توانند از تخلفات و قانون شکنی‌ها جلوگیری نمایند زیرا نیروی انتظامی هرچه وسیع و مجهز باشد، باز هم نمی‌تواند در همه اوقات و نقاط با تمام افراد ملت همراه بوده، بر اعمال وی نظارت کند.^۱

اما اسلام با یک طرح و برنامه عالی و با واجب نمودن «امر به معروف و نهی از منکر» یک سپاه انتظامی و نیرومند و گسترده‌ای را به وجود آورده، بسیج عمومی نموده است که با تمام سپاه و نیروهای انتظامی جهان تفاوت اصولی و ماهوی دارد که بدون بودجه و هزینه اداره می‌گردد و در همه جا و در همه زمان‌ها و مکان‌ها حضور دارد و بر همه نظارت می‌کند و ناظر و ضامن اجرای قوانین عالی اسلام می‌باشد.^۲ معروف عبارتست از آنچه نزد عقل و شرع و عرف صالح شناخته شده و مورد قبول و موافقت باشد، چنانکه منکر در مقابل آن بوده و نزد عقل و شرع و عرف نشناخته و مجهول شود. و از شرایط این وظیفه، علم و آگاهی، و نبودن خوف و ضرر، و ظن بر تأثیر است.^۳

^۱ - هاشم زاده هریسی، بیان در مسائل قرآن، ص: ۱۰۳

^۲ - همان

^۳ - مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن، ج ۴، ص: ۳۸۰

قرآن کریم می فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ
آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱

«شما (مسلمانان حقیقی) نیکوترین امتی هستید که پدیدار گشته‌اید (برای اصلاح بشر، که مردم را) به نیکوکاری امر می‌کنید و از بدکاری باز می‌دارید و ایمان به خدا دارید. و اگر اهل کتاب همه ایمان می‌آوردند بر آنان چیزی بهتر از آن نبود، لیکن برخی از آنان با ایمان و بیشترشان فاسق و بدکارند.»

بنابراین باید گفت وقتی امر به معروف و نهی از منکر در زندگی حاکم می‌گردد و افراد نقد پذیر می‌گردند و پذیرش اشتباهات تقویت می‌شود آسیبها هم در خانواده و در نهایت اجتماع کم تر خواهد شد.

جلوگیری از راج قمار و خمريات

- شراب و قمار، هر دو عامل فساد جسم و روح و مایه‌ی غفلت هستند. لذا در قرآن در کنار هم مطرح شده‌اند. «الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ»^۱ پیامش این است که:
- از اندیشه و امنیت، پاسداری کنید. با تحریم شراب، از عقل و فکر، و با تحریم قمار، از آرامش و سلامتی روحی و اقتصادی پاسداری شده است.^۲
- خدای سبحان به دلایلی حرمت شراب و قمار را مورد تأکید قرار داده است که عبارتند از:
- ۱- آن دو را با پرستش بتان همانند دانسته است و از رسول اکرم «صلی الله علیه وآله» نقل شده که فرمودند: «شرابخوار مانند بت پرست است».
 - ۲- خداوند آنها را «رجس» معرفی کرده است، چنان که در جای دیگر فرموده: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ»^۳ «و از پلیدی حقیقی یعنی بتها اجتناب کنید».
 - ۳- آنها را از کارهای شیطان دانسته است.
 - ۴- دستور داده است که از آنها اجتناب کنند، [و دستور خداوند واجب الاطاعه است].
 - ۵- رستگاری و سعادت را در اجتناب از آنها قرار داده است.
 - ۶- نتایج شرب خمر و قمار را مفاصدی از قبیل کینه و عداوت در میان شرابخواران و قماربازان و منجر شدن این عمل به بازماندن از یاد خدا و نمازی که ستون دین است، برشمرده است.^۴
- بنابراین، اولین کوشش اجتماع باید تا حد ممکن صرف کاهش دادن عوامل و شرایط بوجودآورنده جرم باشد. این کوشش باید به وسیله اقدامات بسیار اساسی اجتماعی مانند مبارزه علیه الکلیسم، کمک‌های اجتماعی، ایجاد نظم اطمینان‌بخش در فروش اسلحه‌های گرم و... انجام گیرد.^۵ زیان‌های نوشابه‌های الکلی، خمريات و مسکرات بسیار است.

۱- بقره: ۲۱۹

۲- قرآنی، محسن؛ تفسیر نور، ج ۱، ص: ۳۴۷

۳- حج: ۳۰

۴- طبرسی، فضل بن حسن؛ ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ص: ۱۲۴

۵- منتظری نجف‌آبادی، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ ج ۳، ص: ۵۰۳

اصل خمر بمعنی چیزی است است که چیز دیگری را بپوشاند و از همین معنی است. خمار بمعنی مقنعه که سر و صورت را می پوشاند و چون خمر مسکر است و عقل انسان را می پوشاند آن را خمر نامیدند و این منحصر بشراب انگور نیست بلکه هر مسکری را شامل است و اقسام آن بسیار است در بعضی اخبار که به پنج یا شش قسم تعبیر شده از باب بیان مصداق است و آنچه معمول آن زمان بوده است.^۱

روایتی از رسول اکرم «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» است که فرمودند: خمر از نه چیز گرفته می شود از عسل که آن را تبیع گویند و از انگور و از کشمش و از خرما و از گندم و از جو و از ارزن و سلت که جو پوست کنده است و فعلا موسوم است به آب جو مخفی نماند که این مذکورات هشت است و محتمل است که نهم ارق باشد یا نیبذ و بالجمله هر چه سکر بیاورد و حرمت آن از ضروریات دین اسلام و نص قرآن بلکه استفاد از اخبار است که در تمام شرایع حرام بوده و کلید درب تمام معاصی است و «شارب الخمر کعابد الصنم» و از شراب بهشت ممنوع است و مضرات روحی و جسمی آن مشهور و کتاب هایی در این باب نوشته شده و حدّ شارب الخمر هشتاد تازیانه است.^۲

قرآن کریم به بیانات مختلف حرمت خمريات و مسکرات را بیان فرموده است، مانند؛ آیه

شریفه:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أُكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ الْغَفْوُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»^۳

ای پیغمبر! از تو از حکم شراب و قمار می پرسند، بگو: «در این دو کار گناه بزرگی است و سودهایی برای مردم، ولی زیان گناه آن دو بیش از منفعت آنهاست و نیز سؤال کنند تو را که چه در راه خدا انفاق کنند؟ جواب ده: آنچه زائد (بر ضروری زندگانی) است. خداوند بدین روشنی آیات خود را برای شما بیان کند، باشد که تفکر نموده و عقل خود به کار بندید»

^۱ - طیب، سید عبدالحسین؛ أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۲۶

^۲ - همان، ج ۴، ص: ۴۶۰

^۳ - بقرة: ۲۱۹

این مطالب بیان چگونگی نیرنگ شیطانی است و اینکه میگساری و قمار سبب دشمنی و اختلاف است، زیرا شخص در حال مستی پرده بر نیروی خرد وی آویخته شده متوجه مسؤلیت خود نیست و حرکات و رفتار او صحنه ای از نیرنگ شیطانی است از هر جنایت باک ندارد، و از رفتار شنیع و تجاوز بر اعراض باز نخواهد ایستاد.

چنانکه در اجتماعاتی که شرابخواری شایع گردد اقسام و انواع جنایت و بی عفتی و بی بندوباری روز افزون خواهد بود، بلکه آثار شوم آن در نسل آنان سرایت نموده بطور وراثت از ضعف روان و سستی اعصاب سهم خواهند داشت.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ »^۱ « ای اهل ایمان، شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گرو بندی همه اینها پلید و از عمل شیطان است، از آن البته دوری کنید تا راستگار شوید.»

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ »^۲ شیطان قصد آن دارد که به وسیله شراب و قمار، میان شما عداوت و کینه بر انگیزد و شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد، پس شما آیا از آن دست برمی دارید؟

شراب و هر مست کننده دیگر، و قمار و هر شبه قمار دیگر، انسان را از واقع خود دور می کند و جامعه را به گوشه نزاع و اختلاف و دسته بندی می کشاند و در صورتی که اراده خدا بنای امتی بوده است که افراد آن با یکدیگر ارتباط محکم داشته باشند. بر ما واجب است که درهای اختلاف را ببندیم، و همه پنجره هایی را که ممکن است از آنها باد تقسیم شدن اجتماع بوزد مسدود کنیم.

باید دانست که شراب اعتیاد می آورد و آدمی را به افزودن بر مقدار مصرف آن می کشاند، و قمار نیز چنین است و اینکه اسلام در آن هنگام که زنا را حرام می کند، تبرج و خودنمایی زنان را نیز حرام می شمارد، چرا که این تبرج دری است که مردمان از آن، خواه ناخواه بر

۱- مائده: ۹۰

۲- مائده: ۹۱

سرزمین زنا گام می‌گذارند، و به همین گونه با حرام شدن شراب و قمار، از نشستن در مجالس این گونه محرمات منع می‌کند تا یکباره همه درها بسته شود.^۱

قمار باز حاصل دسترنج خود را به جای آنکه صرف بهبود و رفاه حال اعضای خانواده خود بنماید و نیازمادی آنان را برآورد، همه ی آن را در راه قمار می‌بازد. یا اینکه بسیاری از قمار بازها به علت اینکه گاهی برنده می‌شوند و هزارها تومان سرمایه دیگران را به جیب خود می‌ریزند، حاضر نمی‌شوند تن به کارهای تولیدی و اقتصادی بدهند، در نتیجه به همان نسبت چرخ‌های تولیدی و اقتصادی لنگ می‌شود.

اگر درست دقت کنیم می‌بینیم که تمام قماربازها و عائله آنها سر بار اجتماع بوده و بدون اینکه سودی به جامعه برسانند، از دسترنج آنها استفاده می‌کنند. در طول سال، میلیونها بلکه میلیاردها از ثروت مردم جهان در این راه از بین می‌رود، گذشته از ساعات زیادی که از نیروی انسانی در این راه تلف می‌شود و حتی نشاط کار مداوم را در ساعات دیگر سلب می‌کند. قمار باز به جای آنکه فضای لطف و محبت و صفا و یکرنگی و خلوص را در خانه و در میان اعضای خانواده خود ایجاد نماید، تمام اوقات فراغت خود را در قمار خانه و در میان قماربازان گریگ صفت می‌گذراند و به این ترتیب به اساس خانواده خلل وارد می‌آورد و همسر و فرزندان خود را از لطف و محبت خودش محروم می‌سازد و ادامه ی زندگی زناشویی را غیر ممکن می‌گرداند.

^۱ - مترجمان، تفسیر هدایت، ج ۱، ص: ۳۶۰

آگاه کردن مردم از زیان های گناهان

حرمت آشامیدن مسکرات و بیان نکبت های اخلاقی و اجتماعی به عهده علم فقه است و رابطه علم فقه نسبت به اعمال و رفتار مردم، از هر علم دیگری بیشتر و نیرومندتر است. زیرا، بوسیله علم فقه است که معروف و منکر خدای تعالی شناخته و امتثال می شوند.

در آیات فقهی قرآن کریم ملاحظه می کنیم که خداوند مردمان را از زیان های گناه آگاه ساخته است که بی گمان یکی از گناهان پر خطر ابتلای به مسکرات و خمریات است که نظام زندگی زناشویی را تهدید می نماید.

قرآن کریم می فرماید:

« قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ^۱ اثم آن گناهی است که به دنبال خود شقاوت و محرومیت از نعمت های دیگری را می آورد و سعادت زندگی را در جهات دیگری تباه می سازد، و دو گناه مورد بحث از همین گناهان است و بدین جهت آن را اثم خوانده است. اما می گساری مضراتی گوناگون دارد؛ یکی مضرات طبیعی، و یکی اخلاقی، و دیگری مضرات عقلی، اما ضررهای طبیعی و آثار سوء و جسمی این عمل اختلال هایی است که در معده، روده، کبد، شش، سلسله اعصاب و شرایین، قلب، حواس ظاهری مانند بینایی و چشایی و غیر آن پدید می آورد که پزشکان حاذق قدیم و جدید تالیفات بسیاری نوشته و آمارهای عجیبی ارائه داده اند، که از کثرت مبتلایان به انواع مرض های مهلکی خبر می دهد که از این سم مهلک ناشی می شود.

مضرات اخلاقی شراب این است که علاوه بر آثار سوئی در درون انسان دارد و علاوه بر اینکه خلقت ظاهری انسان را زشت و بی قواره می کند، انسان را به ناسزاگویی و می دارد، و نیز به دیگران ضرر می رساند و مرتکب هر جنایتی و قتلی می شود، اسرار خود و دیگران را فاش می سازد، به نوامیس خود و دیگران هتک و تجاوز می کند، تمامی قوانین و مقدسات انسانی را که اساس سعادت زندگی انسان ها است باطل و لگدمال می کند و مخصوصاً ناموس عفت نسبت به اعراض و نفوس و اموال را مورد تجاوز قرار می دهد. کسی که مست شده و نمی داند چه

می‌گوید و چه می‌کند، هیچ جلوگیری که از افسار گسیختگی مانعش شود ندارد، و کمتر جنایتی است که در این دنیای ملامال از جنایات دیده شود و شراب در آن دخالت نداشته باشد، بلکه مستقیم و یا حداقل غیر مستقیم در آن دخالت دارد.

و اما ضررهای عقلی آن، این است که عقل را زایل و تصرفات عقل را نامنظم و مجرای ادراک را در حال مستی و خماری تغییر می‌دهد و این قابل انکار نیست و بدترین گناه و فساد هم همین است، چون بقیه فسادها از اینجا شروع می‌شود. شریعت اسلام همانطور که قبلا هم گفته شد اساس احکام خود را حفظ عقل قرار داده خواسته است با روش عملی، عقل مردم را حفظ کند، (و بلکه رشد هم بدهد) و اگر از شراب، قمار، تقلب، دروغ، امثال این گناهان نهی کرده، برای این است که اینگونه اعمال ویرانگر عقلند. بدترین عملی که حکومت عقل را باطل می‌سازد در میان اعمال شرب خمر، و در میان اقوال دروغ و زور است.

پس این اعمال یعنی اعمالی که حکومت عقل را باطل می‌سازد، و در رأس آن سیاست‌هایی است که مستی و دروغ را ترویج می‌کند، اعمالی است که انسانیت را تهدید می‌کند، و بنیان سعادت او را منهدم ساخته، آثاری هر یک تلخ‌تر از دیگری به بار می‌آورد. شراب آب شور را می‌ماند که هر چه بیشتر بنوشند تشنه تر می‌شوند، آنجا که کار به هلاکت برسد. آثار این آب آتشین هم روز به روز تلخ‌تر، و بر دوش انسانها سنگین‌تر است، چون مبتلای به شراب جرعه‌ای دیگر می‌نوشد تا بلکه شاید خستگیش بر طرف شود، ولی تلاشی بیهوده می‌کند.

این فخر برای دین مبین اسلام بس که زیر بنای احکام خود را عقل قرار داده و از پیروی هوای نفس که دشمن عقل است نهی فرموده است.^۱

بیان روایت زیر کاربرد عقل و شریعت را در مسایل اقتصادی بهتر روشن می‌سازد که در منابع فقه شیعه بیان شده است.

حریز گوید: «اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) تعدادی دینار داشت. یکی از قریش می‌خواست به یمن برود. اسماعیل به پدرش گفت: ای پدر! فلانی می‌خواهد به یمن برود و من

^۱ - طباطبایی، سید محمد حسین، میزان، ج ۲، ص: ۲۹۰

فلان مقدار دینار دارم. آیا صلاح می‌دانی آنها را به وی بپردازم تا از یمن برای من اجناسی برای تجارت بخرد؟

امام (علیه السلام) فرمود: فرزند عزیزم! آیا نشنیده‌ای که او شراب می‌خورد؟ اسماعیل گفت: مردم این چنین می‌گویند. امام (علیه السلام) فرمود: فرزندم! این کار را نکن. اسماعیل با پدرش مخالفت کرد و دینارهایش را به آن مرد سپرد. او نیز آنها را نابود کرد و چیزی برای اسماعیل نیاورد. در آن سال این گونه اتفاق افتاد که امام صادق (علیه السلام) و اسماعیل هر دو به حج رفتند. اسماعیل گرد کعبه طواف می‌کرد و می‌گفت: خدایا! به من پاداش بده و آن مال را برای من جبران کن.

در این حال امام صادق (علیه السلام) به وی رسید. از پشت، دستش را بر شانه وی زد و گفت: رزندم، آرام گیر! نه، به خدا سوگند! توحجتی بر خدا نداری و سزاوار پاداش نیستی و برای تو جبران نمی‌کند؛ زیرا توشنیده بودی که وی شراب می‌نوشد و او را امانت‌دار خود قرار دادی. اسماعیل گفت: پدر جان! من شرابخواری وی را ندیده بودم و تنها از مردم شنیده بودم که چنین می‌گفتند.

امام (علیه السلام) فرمود: فرزندم! خداوند عزیز و باشکوه در کتاب خود می‌فرماید: پیامبر «صلی الله علیه و آله» به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند. «مقصود این است که خداوند راست و حقیقت می‌داند و سخن مؤمنان را تصدیق می‌کند. پس هرگاه مؤمنان نزد تو شهادت دادند، سخنانشان را تصدیق کن و شرابخوار را امین خود قرار نده؛ زیرا خداوند عزیز و باشکوه می‌فرماید: «اموال تان را به سفیهان ندهید». پس کدام سفیهی از شرابخوار سفیه‌تر است؟ شرابخوار هرگاه به خواستگاری آمد نباید به وی همسر داده شود و هرگاه شفاعت کرد، شفاعتش پذیرفته نمی‌شود و برای هیچ امانتی، امانت‌دار به شمار نمی‌آید. پس هر کس امانتی به وی بسپارد، آن‌گاه وی آن را نابود کند، کسی که نزد وی امانت سپرده، سزاوار پاداش خدا نیست و آن را برایش جبران نمی‌کند»^۱.

^۱ - بروجری، آقا حسین طباطبایی، منابع فقه شیعه، ج ۲۳، ص: ۱۱۲۵

هماهنگی با نظام هستی و دوری از اسراف و تجمل گرایی

اسراف عبارت است از: هزینه مال در مواردی که عقلاً آن را قبیح می‌دانند یا در مواردی که هزینه سزاوار نیست؛ اسراف چیزی جز این نیست که انسان نعمت را بیهوده بر باد دهد. در جامعه ای که خانواده ها تحت تاثیر تبلیغات مصرف گرایی بیش از حد، گرفتار اسراف و تبذیر و تجمل گرایی می گردند چه بسا اختلافات بین زن و شوهرشعله ور می گردد. یعنی زوجین در دام وام ها و قرض های سنگین و مدت دارتاب مقاومت نیاورند و به خاطر وضعیت نامناسب اقتصادی تقصیر را به گردن یکدیگر بیندازند و با همدیگر مشاجره نمایند. در این مواقع راهکارهای قرآنی وجود دارد که خداوند می فرماید:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»^۱

«و نه هرگز دست خود (در احسان به خلق) محکم به گردنت بسته‌دار، و نه بسیار باز و گشاده‌دار، که (هر کدام کنی) به نکوهش و درماندگی خواهی نشست».

در این آیه چشم تنگی، سخت گیری و اسراف به کنایه آمده است. چون غالباً سخت گیری و تنگ چشمی همراه با دست بستگی و گرفتگی دست، اسراف و ولخرجی همراه با دست و دل بازی است. لذا فرمود: دستت را بر گردنت میند و بسیار گشاده‌اش مدار. این بیان تأکید مطلب قبلی و بیان غایت و نهایت اسراف است، چنانکه خداوند می فرماید:

«إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»^۲ بیان مبدأ و آغاز تبذیر است که در هنگام تفسیر

آن به این مطلب اشاره شد، «فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»^۳ که در آن صورت ملامت زده و حسرت خوار خواهی شد.^۴

^۱ - اسرا: ۲۹

^۲ - اسرا: ۲۷

^۳ - اسرا: ۲۹

^۴ - خانی، رضا؛ ترجمه بیان السعادة، ج ۸، ص: ۲۶۵

و نیز می فرماید:

«وَأَنْ تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ. الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»^۱ «و از رفتار رؤسای

مصرف و ستمگر پیروی نکنید که آن مردم در زمین همه گونه فساد می کنند و هیچ گونه به اصلاح مردم نمی پردازند».

اسراف همان تجاوز از حد قانون آفرینش و قانون تشریح است، این نیز روشن است که در یک نظام صحیح هر گونه تجاوز از حد موجب فساد و از هم گسیختگی می شود، و به تعبیر دیگر سرچشمه فساد، اسراف است و نتیجه اسراف، فساد.

علامه طباطبائی می گوید: عالم هستی یک پارچه نظم و صلاح است و حتی با تضادی که احیانا در میان اجزای آن دیده می شود تالیف و التیام و هماهنگی فراوان دارد. این نظام به سوی اهداف صالحی در جریان است و برای هر یک از اجزای خود، خط سیری تعیین می کند. حال اگر یکی از این اجزا از مدار خود خارج شود و راه فساد را پیش گیرد میان آن و سایر اجزای این جهان درگیری ایجاد می شود. اگر توانستند این جزء نامنظم اسرافکار را به مدار اصلیش بازگردانند چه بهتر، و الا نابودش می کنند، تا نظام به خط سیر خود ادامه دهد!

انسان که یکی اجزای این عالم هستی است از این قانون عمومی مستثنی نیست. اگر بر اساس فطرت، بر مدار خود حرکت کند و هماهنگ نظام هستی باشد به هدف سعادت بخش که برای او مقدر شده است می رسد، اما اگر از حد خود تجاوز کند و قدم در جاده "فساد در ارض" بگذارد، نخست خداوند او را عقوبت کرده، و با حوادث سخت و دردناک به او هشدار می دهد.

^۱ - شعرا: ۱۵۲-۱۵۱

چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ»^۱

«فساد بر صفحه دریا و صحرا بر اثر اعمال مردم آشکار گشت خدا می‌خواهد نتیجه سوء پاره‌ای از اعمال مردم را به آنها بچشاند شاید که بازگردند».

اما اگر این هم مؤثر نیفتاد و فساد در اعماق جان او ریشه دواند، خداوند با عذاب "استیصال" صفحه زمین را از لوث وجود چنین کسانی پاکسازی می‌کند.^۲

^۱ - روم: ۴۱

^۲ - طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان، ج ۱۵ ص ۳۳۳.

پیروی از رهبران شایسته و اصلاحگرا

قبول زندگی جمعی در حیات انسان‌ها نمی‌تواند از مساله رهبری جدا باشد؛ چرا که برای مشخص کردن خط اصلی یک جمعیت، همیشه نیاز به رهبر و پیشوایی است. اصولاً پیمودن راه تکامل بدون استفاده از وجود رهبر ممکن نیست و راز ارسال پیامبران و انتخاب اوصیا برای آنان همین است. در علم عقائد و کلام نیز با استفاده از قاعده لطف و توجه به نقش رهبر شایسته در نظم جامعه و جلوگیری از انحرافات، بعثت انبیا و لزوم وجود امام در هر زمان اثبات شده است.^۱ رسول اکرم «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» می‌فرمایند:

«لا تصلح الامامة الا لرجل فيه ثلاث خصال: ورع يحجره عن معاصي الله و حلم يملك به غضبه، و حسن الولاية على من يليه».^۲ رهبری شایسته نیست مگر برای کسی که در وی سه خصلت وجود داشته باشد؛ پارسایی که او را از نافرمانی خداوند بازدارد، بردباری که به وسیله آن بر غضب خویش تسلط یابد، و به نیکی حکومت راندن بر زیر دستان خود». اما به همان اندازه که یک رهبر الهی و عالم و صالح، راه وصول انسان را به هدف نهایی، آسان و سریع می‌کند، تن دادن به رهبری ائمه کفر و ضلال، او را به پرتگاه بدبختی و شقاوت می‌افکند.^۳

«... وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»^۴

«موسی به برادر خود هارون گفت: تو اکنون جانشین من و پیشوای قوم باش و راه صلاح پیش گیر و پیرو تباهکاران مباش».

پیام‌هایی که از آیه استنباط می‌گردد:

۱- وظیفه‌ی کلی رهبر، اصلاح امت است. «أصلح»

۲- اگر مردم به فساد کشیده شدند و یا خواستار فساد بودند، رهبری نباید از موضع اصلاح‌گری دست بردارد. «وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»

^۱ - مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۲۰۳

^۲ - کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۰۷

^۳ - مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۲۰۳

^۴ - اعراف: ۱۴۲

تذکر و یادآوری، نشانه‌ی ناتوانی و ضعف نیست. با آنکه هارون (علیه السلام) پیامبر و معصوم بود، اما باز هم حضرت موسی او را به دو وظیفه عمده‌ی اصلاح و دوری از فساد توجّه داد. «أَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ»

۳- اصلاح جامعه، با عوامل فاسد و پیروی از مفسدان، امکان‌پذیر نیست.

«أَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»

۴- جامعه نیاز به رهبری اصلاح‌گر دارد. «أَصْلِحْ» رهبری که هرگز تسلیم نظرات و توطئه‌های مفسدان نشود. «وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»^۱

^۱ - قرائتی محسن؛ تفسیر نور، ج ۴، ص: ۱۷۰

سوگند و تعهد برای اصلاح عملکردها و رفتارها

در آیه زیر قرآن کریم متذکر می‌شود که به سبب سوگندهایی که می‌خورید خدا را مانع از انجام کارهای نیک قرار ندهید و چنین نباشد که به خدا سوگند بخورید که کار نیک نکنید و پرهیزگار نباشید و میان مردم اصلاح نکنید یعنی این رفتار شما زیان‌های اساسی برای خودتان دارد و مخالف با نیکی و احسان و تعاون در کارهای نیک است.

خداوند تعالی می‌فرماید:

«وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱

و «برای نیکی کردن و پرهیزگار نبودن و سازش ندادن مردم با یکدیگر به خداوند سوگند یاد نکنید و خداوند شنوا و آگاه است».

این هم حکم دیگری از احکامی است که بطور مرتب و پشت سر هم ذکر شده است. گویا بعضی از مسلمانان در عصر پیامبر در اثر شرایطی گاهی به خدا سوگند می‌خوردند که فلان کار خوب را انجام ندهند مثلاً کسانی آنها را اذیت می‌کرد و آنها سوگند می‌خوردند که اگر میان آن اشخاص و همسران و یا افراد خانواده اختلاف بیفتد میانشان را اصلاح نکنند و آشتی ندهند و این سبب می‌شد که گاهی از انجام کارهای نیک خود را محروم می‌ساختند تا حرمت سوگند خود را حفظ کنند.^۲

کلبی گفت: آیت (آیه) در عبد الله رواحه آمد که او سوگند خورده بود که با دامادش بشیر بن نعمان هیچ خیر و مبرّت و احسان نکند برای وحشتی که در میان ایشان افتاده بود هرگز او را گفتندی در حقّ او خیری کن و میان او و خصوم او اصلاحی پدید آر، گفتی که: من سوگند خورده‌ام که این نکنم و مرا روا نباشد خلاف سوگند کردن خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت: خدای را در معرض سوگندهای خویش میارید یعنی سوگند را بخدای علّتی و بهانه‌ای و مانعی مگردانید بدین بهانه که گوئید که ما سوگند خورده‌ایم که نیکوئی نکنیم و تقوی و اصلاح مردمان نگاه نداریم و گفته‌اند که: عرضه حجّت است یعنی خدای را حجّتی

^۱ - بقره: ۲۲۴

^۲ - جعفری، یعقوب؛ کوثر، ج ۱، ص: ۵۲۹

مکنید از بهر سوگندهای خویش تا بدان از خیر و صلاح امتناع کنید و گوئید که ما سوگند خورده‌ایم بلکه اگر سوگند خورده باشید و خلاف سوگند صلاح بود متابعت صلاح کنید و خلاف سوگند را آنجا سوگندی نبود.^۱

توجه به تقسیم عادلانه ارث و میراث

وقتی وصیت کنندگان طوری وصیت کنند که باعث فتنه‌ها و انگیزه بسیاری از عقده‌ها شود و یا حتی وصیت برخلاف احکام الهی باشد بنیاد محبت و انسجام خانواده را تهدید نموده اند. به عنوان مثال بعضی ها وصیت می کنند که به فرزندان دختر ارث ندهید و یا مازاد از حق و حقوقشان ارث بدهید که در صورت اول ممکن است بهانه ای در دست شوهر بیفتد که خانواده ی همسر را متهم به اجحاف و ظلم نماید و روابط حسنه را بر سر ارث و میراث تیره نماید و همین تیرگی و کدورت تا آنجا پیش برود که به توهین و اهانت به خانواده های یکدیگر بینجامد و مرز های حیا و شرم نادیده انگاشته شود و تنفر و بیزاری از یکدیگر و خانواده های یکدیگر هر چند به صورت توهم ایجاد گردد و حرف طلاق و جدایی به میان آید و یا در صورت دوم که اگر مازاد از حق و حقوقشان ارث بدهند. ذی نفعان دیگر از خواهران و برادران و یا همسران آنها به خاطر احساس نارضایتی سعی در ایجاد تفرقه در میان زن و شوهری نمایند که به خاطر وصیت نا عادلانه و تبعیض پدر و مادرشان سهم بیشتری عایدشان گشته است.

این نکات بسیار دیده شده است. بنا براین لازم است که پدران و مادران در این گونه موارد طبق شرع و قانون عمل نمایند و رعایت حق را در باره ی حقوق فرزندانشان بنمایند تا بعد از حیات ایشان و یا هنگام حیاتشان شاهد دعوا و قهر و طلاق و فراق جانسوز به خاطر متاع ناچیز دنیا نشوند.

^۱ - جرجانی، ابوالمحسن حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأخران، ج ۱، ص: ۲۸۴

خداوند تعالی می‌فرماید:

« فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصِيٍّ جَنَافًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ »^۱ «و

هر کس چنین پندارد که از وصیت موصی به وارث او ستمی رفته است و به اصلاح آن پردازد بر او گناهی نیست اگر چه به خطا رفته باشد؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است».

طبق این آیه بر هر مسلمانی لازم است که وقتی آثار مرگ را در خود مشاهده کرد، وصیت کند. البته انسان در مواقع دیگر هم می‌تواند وصیت کند ولی آخرین فرصت برای آن، هنگامی است که آثار مرگ آشکار می‌شود. منظور آیه این است که اگر تا آن زمان هم وصیت نکرده‌اید دیگر فرصت را از دست ندهید و وصیت کنید.

فهم درست این آیه مستلزم این است که بدانیم که در زمان جاهلیت، بسیاری از ثروتمندان یا به خاطر کینه و دشمنی که با وارثان خود داشتند و یا به خاطر شهرت طلبی قسمتهایی از اموال خود را به بیگانگان وصیت می‌کردند و حقوق وارثان و خویشاوندان ضایع می‌شد. در این آیه خداوند حکم وصیت به مال را تنفیذ می‌کند ولی آن را در مسیر درست خود قرار می‌دهد و اظهار می‌دارد که وصیت کردن به مال مشروع و حتی مطلوب است ولی برای پدر و مادر و خویشاوندان، و بر شماس است که اگر مال زیادی دارید به پدر و مادر و خویشان و نزدیکان خود وصیت کنید تا آنها علاوه بر ارثی که خواهند برد از ثلث مال شما نیز که در اختیار شماست استفاده کنند.

آنگاه دستور می‌دهد که در این وصیت روشی نیکو و پسندیده پیش بگیرید و متناسب با حال وصیت شوندگان وصیت کنید یعنی به فقیران آنها بیشتر و به ثروتمندان آنها کمتر وصیت کنید که چنین کاری شایسته و در شأن پرهیزگاران است.^۲

^۱ - بقره ۱۸۲

^۲ - جعفری، یعقوب، کوثر، ج ۱، صص: ۴۴۷-۴۴۶،

تعاون بر نیکی ها و قرض الحسنه

گاهی دلیل طلاق و اختلاف میان زن و شوهر وضع مالی و اقتصاد نا بسامان است و ما می دانیم که زندگی بشر یک زندگی دسته جمعی است، و اداره این زندگی جز از طریق تعاون و خدمت متقابل امکان پذیر نیست.

به فرموده قرآن کریم:

«نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ

بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا»^۱. «ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را برای بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده» یعنی با هم تعاون نمایند.

قرآن کریم در این باره نیز می فرماید:

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۲ و باید با یکدیگر در

نیکی کاری و تقوا کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری.

در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی ها و یاری رساندن به مظلومان و محرومان، سفارش شده ولی از کمک و یاری به ستمگران نهی شده است.

روایات و احادیث دیگری نیز در این مورد به این شرح است:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده دارد.^۳

تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است خداوند او را یاری می کند.^۴
یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزهی مستحبی و اعتکاف بهتر است.^۵

۱- زخرف: ۳۲

۲- مائده: ۲

۳- حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰۲.

۴- همان ص ۵۸۶

۵- همان، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

هر کس ظالمی را یاری کند خودش نیز ظالم است.^۱
حتّی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید.^۲

چون اسلام تمام مسلمانها را به حکم یک خانواده می‌داند، و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده، نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند. بنا براین با توجه به مفهوم آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۳ «مؤمنان برادر یکدیگرند» می‌توان یکی از مصادیق تعاون در نیکی‌ها را کمک به خواهر و برادرهای دینی مان بر شمرد. زنان و شوهرانی که به خاطر وضع اقتصادی نابسامان بد اخلاق شده‌اند و جدالشان به آن جا انجامیده که قصد جدایی دارند. اخلاق خوش اجتماعی و جوان مردی مؤمنان راستین ایجاب می‌کند که آنان را کمک کنند. اگر کمک فکری و مشاوره‌ای لازم است کمک فکری و مشاوره‌ای نمایند. اگر کمک مالی نیاز است کمک مالی کنند ببخشند و یا قرض الحسنه بدهند که در حقیقت قرضشان به خداوند بی‌نیاز است.

زیرا قرآن کریم از نظر تأکید در باره انفاق و بذل مال به زیردستان آن را قرض به ساحت قدس پروردگار معرفی نموده است و در مقام ترغیب به آنان وعده و مژده داده که در دنیا به زیادی نعمت و ثروت و رفاه در زندگی نایل خواهند شد زیرا آنچه از مال به زیردستان انفاق شود ساحت پروردگار آن را اخذ فرموده و عوض آنرا در دنیا و آخرت اداء خواهد فرمود و در دنیا از ثروت و رفاه زندگی بیشتر استفاده خواهند نمود و در آخرت نیز مورد مغفرت و آمرزش قرار خواهند گرفت.^۴

^۱ - حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

^۲ - همان، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

^۳ - حجرات: ۱۰.

^۴ - حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۴.

در قرآن کریم آمده است:

«إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ»^۱

«اگر به خدا (یعنی بندگان محتاج خدا) قرض نیکو دهید خدا برای شما چندین برابر گرداند و هم از گناه شما درگذرد و خدا بر شکر و احسان خلق نیکو پاداش دهنده است و (بر گناهشان) بسیار بردبار است.»

در آیه ای دیگر می فرماید:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ

تُرْجَعُونَ» کیست که خدا را قرض الحسنه دهد تا خدا بر او به چندین برابر بیفزاید؟ و خداست که می گیرد و می دهد، و همه به سوی او باز گردانده می شوید^۲.

مصلحت اجتماعی ایجاب می کند که جامعه ای عاری از طلاق داشته باشیم. بنا براین شایسته است که اهل ایمان نیز درامثال این وظیفه که انتظام زندگی فردی و اجتماعی آنان بر آن استوار است تعلق نمایند و در مقام شکر و سپاس نعمت ثروت و تمکن برآیند. شکر بدن و جوارح به آن است که در مقام اداء وظایف الهی و حقوق بینوایان و تامین مصالح اجتماع برآیند و شکر قلبی اهل ایمان به آن است که متذکر نعمتهای بی شمار پروردگار بوده و ادای آن را وظیفه بشمارند و شکر بزبان آن است که حمد و ثناء کبریائی را بنماید و از مال و ثروت که در اختیار دارد و اینکه میتواند رفع حاجت نیازمندان را بنماید و از مال خود انفاق نماید پیوسته شکرگزاری نموده و غفلت ننماید که همه رحمت و نعمت از پروردگار است که به او موهبت فرموده است به این که او را از وسایل رحمت و مجاری فیض پروردگار بر بینوایان قرار داده است و حاجت و فقر زیر دستان را رفع نموده و مصالح آنان را تأمین و نواقص آنان را ترمیم نماید.^۳

^۱ - تغابن: ۱۷

^۲ - بقره: ۲۴۵

^۳ - حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۴

تقویت بنیه اقتصادی

یکی از اصول اولیه اقتصاد سالم حیات و قابلیت رشد و نمو ثروت است همان طوری که از شرایط اولیه یک اجتماع سالم اقتصاد سالم است. اقتصاد سالم یعنی اقتصاد قائم به ذات و بی‌عیب و غیرقائم به غیر. جامعه باید بنیه اقتصادی سالمی داشته باشد، مبتلا به کم‌خونی اقتصادی نباشد و اگر نه، مانند یک مریض کم‌خون و یا مریضی که دستگاه قلب و جهاز دموی‌اش خراب است همیشه مریض خواهد بود. گمان نمی‌رود هیچ عالم و بلکه هیچ عاقلی منکر لزوم و ضرورت اقتصاد سالم باشد. از نظر اسلام هدف‌های اسلامی بدون اقتصاد سالم غیر قابل تأمین است.^۱

بنابر این اگر ما می‌خواهیم به هدفمان در جلوگیری از طلاق برسیم باید به رشد و نمو اقتصادی توجه داشته باشیم. اگر ما بنیه‌ی اقتصادی ضعیفی داشته باشیم خطرات بسیاری ما را تهدید می‌کند. از جمله فقر آموزش و بهداشت مناسب در خانواده، عقده‌ای شدن فرزندان و... که باعث تزلزل و هلاکت خانواده می‌شود.

از جمله این آیه از قرآن کریم که می‌فرماید:

«وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۲ «و در راه خدا انفاق کنید، و خود را با دست خود به

هلاکت می‌فکنید».

در حال می‌توان لزوم تنظیم اقتصادی و توجه خانواده‌ها به تقویت بنیه اقتصادی را در جامعه اسلام امری مهم دانست زیرا نهی صریحی که در این آیه مشاهده می‌گردد متوجه هلاکت از هر نوع اقتصادی بی‌سروسامانی مادی، تباهی اجتماع، حکومت فقر بر مردم، بدبختی، شقاوت و ذلت می‌گردد.

هلاکت، بدون هیچ‌گونه تردید و گمان، منحصر در هلاکت جانی نیست که مستقیماً از ضربه جسمی و قطع ماده حیات حاصل می‌شود؛ هلاکت، دارای معنایی است وسیع و عام و بسیار گسترده و شامل که تقریباً مترادف «از بین رفتن» و «تباه شدن» است. آن هم از بین رفتن و

^۱ - مطهری، شهید مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۲۰، ص: ۴۰۵

^۲ - بقره: ۱۹۵

تباه شدنی عام و غیر مخصوص به یک نوع آن. چنانکه می‌بینیم در این آیه «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»^۱ آمده است. یعنی: «تا هر که هلاک شدنی است بعد از اتمام حجت هلاک شود و هر که لایق حیات ابدی است به اتمام حجت به حیات ابدی رسد».

و مسلماً در اینجا مقصود از هلاکت، انحراف و تباهی نفسی و روانی است، در مقابل حیات نفس و زندگی روان که در اعتدال آن است.

و نیز در این آیه :

«وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»^۲ این ماده به کار برده شده است یعنی:

«و هم خود را محروم می‌دارند و غافل از آنند که تنها خود را به هلاکت می‌افکنند».

و منظور همان هلاکت نفس و تباهی اندیشه و جان است. پس هلاکت و تباهی یک مفهوم عمومی به معنای ضد حیات است و حیات هر چیزی موقعیت مناسب به خود در جریان طبیعی و انسانی می‌باشد. بنا بر این، هلاکت یعنی موقعیت از دست رفته یک حقیقت که خواه به مقتضای طبیعت به آن موقعیت شایسته بوده است یا به مقتضای هدف گیری‌های انسانی در زندگانی خود. پس، اختلال در اندیشه، هلاکت اندیشه است. اختلال در روان، هلاکت روان است.^۳

اسلام می‌خواهد که غیر مسلمان در مسلمان تسلط و نفوذ نداشته باشد. این هدف هنگامی میسر است که ملت مسلمان در اقتصاد نیازمند نباشد و دستش به طرف غیر مسلمان دراز نباشد؛ و الا نیازمندی ملازم است با اسارت و بردگی و لو آنکه اسم بردگی در کار نباشد. هر ملتی که از لحاظ اقتصاد دستش به طرف ملت دیگر دراز باشد اسیر و برده او است و اعتباری به تعارف-های دیپلماسی معمولی نیست. به قول نهر: ملتی مستقل است که جهش اقتصادی داشته باشد.^۴

فقر که هلاکت اقتصادی است بایستی از جامعه اسلامی ریشه کن شود و چنانکه می‌دانیم عدم اعتدال اقتصادی و اقتصاد اجتماعی یک جامعه نیز، هلاک اقتصادی اجتماعی و تهلکه مالی

^۱ - انفال: ۴۲

^۲ - انعام: ۲۶

^۳ - جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی، ص: ۶۰

^۴ - مطهری، شهید مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۲۰، ص: ۴۰۵

و مادی آن جامعه است و این خود، به منزله هلاک و بلکه نوعی از مصداق عام هلاکت و تباهی و تهلکه است.^۱

اگر ملتی کمک خواست و ملتی دیگر کمک داد خواه ناخواه اولی برده و دومی آقااست.^۲ در مسایل اقتصادی در یک جامعه باید همیشه نگران فقر بود. خانواده ها می بایست جهت دوام و پیوستگی نظام مقدس خانواده به مسئله اقتصاد و ضعف و قوت و تعالی و هلاکت آن توجه داشته باشند. درآمد اقتصادی خانواده به محض چالش می تواند چالش عمیق تری در زندگی ایجاد کند که اگر زن و مرد هوشیاری و صبر و تلاش نداشته باشند این هم از دلایل از هم گسیختگی خانواده و طلاق خواهد شد.

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«اِحْتِجِ اِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ اُسَيْرَةً، اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرَةً، احْسِنِ اِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ

امیره»^۳

«محتاج هر که شوی اسیر او خواهی بود؛ بی نیاز از هر که گردی با او برابر خواهی شد؛ و هر که را مورد نیکی و احسان خود قرار دهی فرمانروای او خواهی شد»

در راستای رسیدن به بنیه اقتصادی باید مراقب بود تا احکام شرع اسلام درباره منابع درآمد رعایت گردد. نان آور هر خانه ای باید با دقت در درآمد حلال، باطن اهل خانواده خود را پاکیزه نگاه دارد. در بحران های اقتصادی خانواده نقش زن نیز بسیار تاثیر گذار است. وی با حمایت روحی روانی و اخلاقی و هدایت همسر به سمت همت، تلاش درست و توکل بر خداوند ایفای نقش می کند تا خانواده بنیان خود را حفظ کند و به بنیه اقتصادی مطلوب دست یابد.

^۱ - جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی، ص: ۶۱

^۲ - مطهری، شهید مرتضی، فقه و حقوق، ج ۲۰، ص: ۴۰۶

^۳ - آمدی، غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۸۴

نقش بازدارندگی مجازات و تاثیر اجتماعی آن

بسیاری از کیفرها در قلمروی حکومت اسلامی نقش بازدارنده دارد تا گناهکاران و مجرمان با جسارت و پرده‌داری در اماکن عمومی به جرم و جنایت نپردازند. اثبات حد رجم برای سنگسار کردن مجرم به زناى محصنه طبق ادله اثبات آن جرم، بسیار نادر و حتی ممکن است که بگوییم غیرممکن است این اثر اجتماعی است که به مرتکبان فساد جنسی اجازه نمی‌دهد به طور افسارگسیخته در منظر مردم به عمل شنیع زنا مبادرت ورزند، چیزی که هم‌اکنون در بسیاری از اماکن تفریحی و عمومی کشورهای فاقد مذهب در غرب و شرق به طور عادی جریان دارد.

نقش بازدارندگی مجازات، اثر اجتماعی دارد و از شیوع وقوع جرایم در جامعه به طور علنی جلوگیری می‌کند و چنانچه جرمی با حد سنگینی مانند رجم طبق ادله اثبات جرم ثابت شود، مفید این معنی است که مرتکب چنین جرمی آنقدر تعدی و تجاوز علنی به عفت عمومی جامعه کرده است که مستحق آن مجازات است و در غیر این صورت، اثبات آن طبق ادله اثبات جرم در نزد قاضی ممکن نیست.^۱

در ارشاد شیخ مفید رحمه الله آمده است: «یکی از این موارد همان است که سنی و شیعه در جریان قدامه بن مظعون که شرب خمر کرده بود، آورده‌اند. عمر خواست تا او را حد بزند. قدامه به وی گفت: حد بر من واجب نیست؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید:

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲

«بر آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند باکی نیست در آنچه از مأكولات خوردند، هر گاه تقوا پیشه گرفته و ایمان آرند و کارهای نیک کنند، باز پرهیزکار شوند و ایمان آورند، باز پرهیزکار و نیکوکار شوند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد»

^۱ - طباطبایی بروجری، آقا حسین، منابع فقه شیعه؛ ج ۳۱، ص: ۱۲

^۲ - مائده: ۹۳

عمر حدّ را از او برداشت. این خبر بحضرت علی (علیه السلام) رسید. وی حرکت کرد و نزد عمر رفت و به عمر فرمود: چرا حدّ را بر قدامه به خاطر شرب خمر اجرا نکرده‌ای؟ عمر گفت: او این آیه را بر من خواند و عمر آیه را تلاوت کرد. حضرت فرمودند: قدامه اهل این آیه نیست و نه کسی که راه قدامه را در ارتکاب آنچه خداوند حرام کرده، برود. به درستی کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، حرامی را حلال نمی‌شمرند. قدامه را بازگردان و او را از آنچه گفته، توبه بده. اگر توبه کرد، حدّ را بر او جاری ساز و اگر توبه نکرد، او را بکش؛ او از مذهب بیرون رفته است. عمر متنبّه این حقیقت شد و قدامه از این خبر آگاه شد و اظهار توبه و بیزاری از گناه کرد و عمر کشته شدن را از وی بازداشت ولی نمی‌دانست که چگونه او را حدّ بزند. به حضرت علی (علیه السلام) گفت:

مرا درباره حدّ قدامه راهنمایی فرما. حضرت فرمود: حدّ او هشتاد است؛ چرا که شرابخوار زمانی که شراب بخورد، مست می‌شود و چون مست شود، هذیان می‌گوید و چون هذیان گوید، افترا می‌بندد. لذا عمر او را هشتاد تازیانه زد و در این ارتباط، فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) را پذیرفت.^۱

ابوبصیر می‌گوید: «به امام صادق (علیه السلام) گفتم: چگونه رسول «الله صلی الله علیه و آله» حدّ می‌زدند؟ حضرت فرمودند: پیامبر خدا پیوسته با کفش‌ها می‌زد و هر زمان که شرابخواری را می‌آوردند، بیشتر می‌زد. پس از آن هم مردم پیوسته می‌افزودند تا به هشتاد ضربه می‌رسید. حضرت علی (علیه السلام) این حقیقت را به عمر یاد داد و عمر بدان راضی شد.^۲

مجازاتهای موجود در جامعه به عنوان عامل بازدارنده عنوان می‌گردد که می‌تواند در جلوگیری از نابسامانی‌ها و هدم گسیختگی‌های خانواده موثر باشند.

^۱ - طباطبایی بروجری، آقا حسین، منابع فقه شیعه؛ ج ۳۰، ص: ۸۵۹-۸۶۱

^۲ - همان ۰ ص: ۸۵۹

پذیرفتن حاکمیت قوه ی قضائیه

بی تردید هر کس تاریخ امت‌ها و اقوام مختلف در گوشه و کنار جهان را از نظر بگذراند، برای امر قضاوت و حل و فصل اختلافات جایگاه حساس و ویژه‌ای را می‌یابد، زیرا سلامت و امنیت کشور و نیز استقرار عدالت و حفظ حقوق افراد و مقدسات جامعه، بر وجود و سلامت قوه قضائیه مبتنی است در صورتی که این قوه از بافت و انسجام سالمی برخوردار نباشد، یا اینکه امور آن به افراد نالایق واگذار شود، در جامعه جور و فساد رواج یافته و حقوق مردم پایمال می‌شود و دولت و حکومت به ضعف و سستی می‌گراید و چه بسا همین عامل، موجب سقوط و فروپاشی آن نظام گردد.

شریعت اسلام بر صلاح و اصلاح جامعه تأکید فرموده و از کسی که حاکمیت و تسلط این سلطه را نپذیرد و تسلیم آن نشود نفی ایمان نموده، و همواره بر سلامت قوه قضائیه و اینکه به افراد با صلاحیت واگذار شود تأکید فرموده است.^۱

نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم در اینجا ذکر می‌گردد:

۱- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ» «مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس بین دو برادر خویش اصلاح برقرار کنید».

۲- «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۲ «نه چنین است، به پروردگار تو سوگند اینان ایمان نمی‌آورند تا در خصومت و نزاعشان تنها ترا حکم گردانند، آنگاه بدانچه تو قضاوت کنی در جان خویش اعتراض راه ندهند و بطور کامل تسلیم آن گردند».

۳- «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَتَأْتُوا النَّبِيَّ تَبَعًا حَتَّىٰ تَقْضِيَ إِلَيْهِ أَمْرَ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۳

^۱ - منتظری نجف‌آبادی، حسین علی؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ص: ۲۲۸

^۲ - حجرات: ۱۰

^۳ - نساء: ۶۵

^۴ - حجرات: ۱۰-۹

«و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، پس میان آنان آشتی برقرار کنید. همانا مؤمنان برادر یکدیگرند پس میان برادران تان آشتی برقرار کنید و از خدا بترسید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید».

اصولاً «اصلاح ذات البین» و ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها و دشمنی‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی، یکی از مهمترین برنامه‌های اسلامی است. و در تعلیمات اسلامی به اندازه‌ای به این موضوع اهمیت داده شده که به عنوان یکی از برترین عبادات معرفی گردیده است.

حضرت علی (علیه السلام) در آخرین وصایایش به هنگامی که در بستر شهادت بود به فرزندانش فرمودند: «من از جدّ شما رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» شنیدم که فرمودند: اصلاح رابطه میان مردم از انواع نماز و روزه مستحب هم برتر است».

و قرآن کریم در سوره ای دیگر باز تاکید می کند:

« فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ »^۱ از خدا پروا

کنید و در میان خود صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا و پیامبرش پیروی کنید، اگر مؤمن هستید.

نتایج و پیشنهادات

در نتیجه این که اسلام از هر چیزی که مرد را از طلاق منصرف کند استقبال می‌کند و عمداً برای طلاق شرایط و مقرراتی قرار داده که طبعاً موجب تأخیر افتادن طلاق و غالباً موجب انصراف از طلاق می‌گردد. اسلام علاوه بر اینکه مجریان صیغه و شهود و دیگران را توصیه کرده که با کوششهای خود مرد را از طلاق منصرف کنند، طلاق را جز در حضور دو شاهد عادل صحیح نمی‌داند، یعنی همان دو نفری که اگر بنا باشد طلاق در حضور آنها صورت بگیرد، به واسطه خاصیت عدالت و تقوای خود منتهای سعی و کوشش را برای ایجاد صلح و صفا میان زن و مرد به کار می‌برند و در کتاب و سنت راهکارهایی برای جلوگیری از طلاق وجود دارد که برخی از آنها فردی و برخی شان اجتماعی است.

راهکارهای فردی جلوگیری از طلاق به اختصار عبارت اند از:

- ۱- کفو و همسان بودن^۲- شباهت ظاهری و باطنی زوجین به همدیگر^۳-نگاه به دین و امانت داری^۴- رضایت بخش بودن و صلت^۵- نزدیک بودن دیدگاه های دو خانواده^۶-
- عقیف بودن و پاکدامنی^۷- اجتناب زوجین از زشتی‌ها^۸- توانائی تأمین مخارج خانواده را داشتن^۹- نیت ازدواج برای به وجود آمدن فرزندان شایسته^{۱۰}- همسانی از نظر ایمان و دیانت^{۱۱}- توجه بر پایه های استوار ایمان یعنی: «صبر» و «یقین» و «عدالت» و «جهاد»^{۱۲}- پرهیز از زنان بد خلق و بد منظر^{۱۳}- اشتیاق به سعادت‌مندی^{۱۴}- ترس از بد بختی به خاطر رفتار و گفتار و اندیشه های زشت^{۱۵}- زهد و ساده زیستی و انتظار برای روز حسابرسی^{۱۶}- دوری از شهوات و تمایلات سرکش^{۱۷}- دوری زوجین از محرّمات^{۱۸}- رضایت زوجین به مقدّرات الهی^{۱۹}- دوری از افراد فاسق و گناه کار^{۲۰}- سبقت برای انجام اعمال نیک^{۲۱}- تعقل و هوشیاری^{۲۲}- تقویت علم و دانش^{۲۳}- قضاوت صحیح^{۲۴}- حلم و بردباری^{۲۵}- ثابت بودن و پا برجا ماندن^{۲۶}- امر به معروف، نهی از منکر^{۲۷}- صدق و راستی^{۲۸}- کینه و دشمنی با فاسقان^{۲۹}- متانت و دوری از برتری جوی^{۳۰}- شکر و سپاسگزاری^{۳۱}- قناعت به روزی مقدّر^{۳۲}- مدارا و مودت و رحمت^{۳۳}- تعقل و خردمندی^{۳۴}- احسان و نیکوکاری^{۳۵}- کفو و همسانی در تقوا^{۳۶}- استغفار و توبه از گناهان^{۳۷}- بیزاری جستن از ماندن در ظاهر زندگی^{۳۸}- رعایت نکات مهم زندگی فردی و اجتماعی و روابط خانوادگی^{۳۹}- استفاده از راهکارهای مناسب

برای شناخت متقابل ۴۰- حفظ یکدیگر از انحرافات ۴۱- رعایت حقوق متقابل زوجین ۴۲- توجه به انجام تکالیف همسری ۴۳- تمایل به صلح و سازش پایدار.

تربیت افراد برای پذیرش مسئولیت‌ها می‌تواند سر آغاز راهکارهای اجتماعی جلوگیری از طلاق در کتاب و سنت باشد.

بنا بر این مقامات رهبری اجتماعی، بایستی وقاحت طلاق را توضیح بدهند و در روان افراد، تنفر و انزجار از طلاق را برانگیزند و ارزش انسانی و اجتماعی ازدواج را اثبات نموده، آن را به افراد بقبولانند، تا بتوان از قانون‌های ارزشمند «راهکارهای فردی و اجتماعی جلوگیری از طلاق در کتاب و سنت» بهره برداری نمود.

از آن جایی که قرآن کریم کتابی است مشتمل بر مصالح جامعه بشری متکفل اصلاح معاش و معاد که در اثر پیروی و تمسک به آن می‌توان از تاریکی نادانی نجات یافت در این باره نیز برای برون شوی از مخمصه‌ی طلاق و جدایی و جدال همسران، راهکار ارائه می‌دهد. خداوند یکی از شیوه‌های اصلاح در آن زمینه را می‌فرماید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»^۱

«و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری! خدا دانای آگاه است.»

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات ویژه مطرح می‌کند.

طبق آیه ۳۵ سوره نساء خداوند یکی از راهکارهای اجتماعی جلوگیری از طلاق را انتخاب داور و مشورت جهت رفع اختلافات می‌داند که به اهمیت داوری و مشورت اشاره دارد. آشتی دادن و میانجی‌گری حکیمانه میان مردم به ویژه زوجین هنگامی که روابطشان به تیرگی می‌گراید و نزدیک کردن آنان به یکدیگر هنگامی که از هم فاصله می‌گیرند، صدقه‌ای

است که خداوند آن را دوست دارد و از راهکارهای اجتماعی جلوگیری از طلاق است. در این نوع راهکار احساس مسئولیت ویژه‌ای جهت حل و فصل اختلاف زن و شوهر وجود دارد و بسیار ثواب آشتی دادن بین زن و مرد تاکید شده است.

قرآن کریم امر به معروف و نهی از منکر را که نظارت عمومی و کنترل مردمی گسترده و در عین حال ساده و بی‌معونه اجتماعی است، بر تمام افراد امت واجب کرده، آن را به طایفه و افراد خاصی منحصر ندانسته است. توجه به امر به معروف و نهی از منکر در انجام تکالیف همسری بسیار راهگشا است و از طلاق جلوگیری می‌کند. زیرا نقش هر مسلمان در تعیین سرنوشت جامعه و تعهدی که باید در پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی داشته باشد، ایجاب می‌کند که او ناظر و مراقب همه اموری باشد که پیرامون وی اتفاق می‌افتد که همان امر به معروف و نهی از منکر است و از مهمترین مبانی تفکر سیاسی یک انسان مسلمان به شمار می‌رود، چنانکه از مهمترین فرائضی است که از وجوب کفایی است و ضامن بقای اسلام است.

جلوگیری از رواج قمار و خمریات یکی دیگر از راهکارهای اجتماعی جلوگیری از طلاق در کتاب و سنت می‌باشد. شراب و قمار، هر دو عامل فساد جسم و روح و مایه‌ی غفلت هستند. لذا در قرآن در کنار هم مطرح شده‌اند. «الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ»^۱ پیامش این است که: از اندیشه و امنیت، پاسداری کنید. با تحریم شراب، از عقل و فکر، و با تحریم قمار، از آرامش و سلامتی روحی و اقتصادی پاسداری شده است. بنابراین، اولین کوشش اجتماع باید تا حد ممکن صرف کاهش دادن عوامل و شرایط بوجود آورنده جرم باشد، این کوشش باید به وسیله اقدامات بسیار اساسی اجتماعی مانند مبارزه علیه الکلیسم، کمکهای اجتماعی، ایجاد نظم اطمینان بخش و... انجام گیرد.

آگاهاندن مردم از زیان‌های گناهان یکی دیگر از راهکارهای اجتماعی جلوگیری از طلاق در کتاب و سنت می‌باشد. در آیات فقهی قرآن کریم ملاحظه می‌کنیم که خداوند مردمان را از زیان‌های گناه آگاه ساخته است. که بی‌گمان یکی از گناهان پر خطر ابتلای به مسکرات و خمریات است که نظام زندگی زناشویی را تهدید می‌نماید.

زن و مرد جهت دوام کانون خانواده باید همواره مطابق با نظام هستی از اسراف و تجمل‌گرایی دوری نمایند. در جامعه‌ای که خانواده‌ها تحت تاثیر تبلیغات مصرف‌گرایی بیش از حد، گرفتار اسراف و تبذیر می‌گردند چه بسا اختلافات بین زن و شوهرشعله‌ور گردد. یعنی زوجین در دام وام‌ها و قرض‌های سنگین و مدت‌دارتاب مقاومت نیاورند و به خاطر وضعیت نامناسب اقتصادی تقصیر را به گردن یکدیگر بیندازند و با همدیگر مشاجره نمایند. در این مواقع راهکارهای قرآنی وجود دارد که خداوند می‌فرماید:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»^۱

«و نه هرگز دست خود (در احسان به خلق) محکم به گردنت بسته‌دار، و نه بسیار باز و گشاده‌دار، که (هر کدام کنی) به نکوهش و درماندگی خواهی نشست.»

قرآن کریم پیروی از رهبران شایسته و اصلاحگرا را به عنوان راهکار طلاق و جدایی معرفی می‌نماید زیرا قبول زندگی جمعی در حیات انسان‌ها نمی‌تواند از مساله رهبری جدا باشد، چرا که برای مشخص کردن خط اصلی یک جمعیت، همیشه نیاز به رهبر و پیشوایی است، اصولاً پیمودن راه تکامل بدون استفاده از وجود رهبر ممکن نیست و راز ارسال پیامبران و انتخاب اوصیا برای آنان همین است. بنابراین به داوری و حکمیت آنان باید احترام گذاشت و مطیع بود.

سوگند و تعهد برای اصلاح عملکردها و رفتارها تاکیده‌های قرآنی است که از عوامل اجتماعی پیشگیری از طلاق است. بعضی از مسلمانان در عصر پیامبر در اثر شرایطی گاهی به خدا سوگند می‌خوردند که فلان کار خوب را انجام ندهند. مثلاً کسانی آنها را اذیت می‌کرد و آنها سوگند می‌خوردند که اگر میان آن اشخاص اختلاف بیفتد میانشان را اصلاح نکنند و آشتی ندهند. این سبب می‌شد که گاهی از انجام کارهای نیک خود را محروم می‌ساختند تا حرمت سوگند خود را حفظ کنند. قرآن کریم اصرار می‌ورزد که چنان نکنید که به خدا سوگند بخورید که کار نیک نکنید و پرهیزگار نباشید و میان مردم اصلاح نکنید یعنی این رفتار

شما زیان های اساسی برای خودتان دارد و مخالف با نیکی و احسان و تعاون در کارهای نیک است.

یکی از راهکارهای جلوگیری از طلاق این است که والدین هنگام تقسیم نمودن ارث و میراث فرزندان رعایت عدالت را داشته باشند. در قرآن کریم خداوند حکم وصیت به مال را تنفیذ می کند ولی آن را در مسیر درست خود قرار می دهد و اظهار می دارد که وصیت کردن به مال مشروع و حتی مطلوب است ولی برای پدر و مادر و خویشاوندان، و بر شماست که اگر مال زیادی دارید به پدر و مادر و خویشان و نزدیکان خود وصیت کنید تا آنها علاوه بر ارثی که خواهند برد از ثلث مال شما نیز که در اختیار شماست استفاده کنند.

گاهی دلیل طلاق و اختلاف میان زن و شوهر وضع مالی و اقتصاد نا بسامان است و ما می دانیم که زندگی بشر یک زندگی دسته جمعی است، و اداره این زندگی جز از طریق تعاون و خدمت متقابل امکان پذیر نیست در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی ها و یاری رساندن به مظلومان و محرومان، سفارش شده ولی از کمک و یاری به ستمگران نهی شده است و چون اسلام تمام مسلمانها را به حکم یک خانواده می داند، و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده، نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند. قرآن کریم از نظر تأکید در باره انفاق و بذل مال به زیردستان آن را قرض به ساحت قدس پروردگار معرفی نموده است و در مقام ترغیب به آنان وعده و مژده داده که در دنیا به زیادی نعمت و ثروت و رفاه در زندگی نایل خواهند شد و از قرض الحسنه به عنوان عمل نیک یاد شده است.

تقویت بنیه اقتصادی یکی دیگر از راهکارهای اجتماعی جلوگیری از طلاق در کتاب و سنت می باشد. اسلام طرفدار تقویت بنیه اقتصادی است اما نه به عنوان اینکه اقتصاد خود هدف است یا تنها هدف است، بلکه به عنوان اینکه هدفهای اسلامی بدون اقتصاد سالم و نیروی مستقل اقتصادی میسر نیست؛ اما اسلام اقتصاد را یک رکن از ارکان حیات اجتماعی می داند، لهذا به خاطر اقتصاد به سایر ارکان ضربه و لطمه نمی زند. جلوگیری از پاشیدن کانون خانواده ها بخاطر ضعف بنیه اقتصادی و بحران حاصل از آن بسیار مهم است که زن و مرد باید با هم از آن عبور کنند.

نقش بازدارندگی مجازات و تاثیر اجتماعی آن در جلوگیری از طلاق در کتاب و سنت مورد توجه بوده است. نقش بازدارندگی مجازات، اثر اجتماعی دارد و از شیوع وقوع جرایم در جامعه به طور علنی جلوگیری می‌کند و چنانچه جرمی با حد سنگینی مانند رجم طبق ادله اثبات جرم ثابت شود، مفید این معنی است که مرتکب چنین جرمی آنقدر تعدی و تجاوز علنی به عفت عمومی جامعه کرده است که مستحق آن مجازات است و در غیر این صورت، اثبات آن طبق ادله اثبات جرم در نزد قاضی ممکن نیست.

بی‌تردید هر کس تاریخ امت‌ها و اقوام مختلف در گوشه و کنار جهان را از نظر بگذراند، برای امر قضاوت و حل و فصل اختلافات جایگاه حساس و ویژه‌ای را می‌یابد شریعت اسلام بر صلاح و اصلاح جامعه تأکید فرموده و از کسی که حاکمیت و تسلط این سلطه را نپذیرد و تسلیم آن نشود نفی ایمان نموده، و همواره بر سلامت قوه قضائیه و اینکه به افراد با صلاحیت واگذار شود تأکید فرموده است. در جامعه‌ی امروزی پذیرفتن حاکمیت قوه‌ی قضائیه می‌تواند راهکار اجتماعی مهم و با ارزشی برای جلوگیری از طلاق باشد. زیرا داوری منصفانه در راس آن قرار می‌گیرد و سلامت و امنیت کشور و نیز استقرار عدالت و حفظ حقوق افراد و مقدسات جامعه، بر وجود و سلامت قوه قضائیه مبتنی است. بنابراین نتیجه کلی اینکه اسلام با اینکه علاقه‌ای به طلاق نداشته و به آن دعوت نمی‌کند و از طلاق به عنوان ناپسندترین چیزها یاد نموده است، در عین حال به خاطر حفظ مصالح مهم تر، گاه به زوجین اجازه داده است رابطه زوجیت را برهم زنند. با توجه به اینکه در عصر حاضر دغدغه‌های بشر در زندگی اجتماعی، عاملی برای گسستن پیوندهای خانوادگی شده و علم دانشمندان و هنر خیرخواهان و آمار و ارقام محققان نیز تاکنون نتوانسته انسان را از این ناهنجار اجتماعی نجات دهد، ضرورت دارد تا با تمسک به منبع دیگری جهت جلوگیری از این معضل اجتماعی یاری جست که کتاب و سنت غنی‌ترین منبع الهی است که در دسترس بشر است. بنابراین در این تحقیق سعی شده ضمن یافتن راهکارهای فردی و اجتماعی جلوگیری از طلاق در کتاب و سنت از مضامین الهی جهت ادامه یک زندگی مشترک درس بیاموزیم. توجه به هم کفو بودن، عمل به احکام شرع اسلام، رعایت حقوق متقابل و انجام تکالیف همسری، اخلاق و رفتار نیکو، تمایل به صلح و سازش و

فریضه امر به معروف ونهی از منکر از راهکارهای اصلی جلوگیری از طلاق بوده و باعث تحکیم بنیان خانواده می گردد. درضمن وقاحت طلاق نیز می بایست برای زن وشوهر نشان داده شود و درروان آنها تنفر و انزجار از طلاق را ایجاد کرد و ارزش انسانی و اجتماعی ازدواج را برای آنها اثبات نمود.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱.۱.۱. *قرآن کریم ، ترجمه محمد مهدی فولادوند
- ۱.۱.۲. *نهج البلاغه ، ترجمه دشتی ، محمد ، نشر مشرقین ، ۱۳۷۹ ش .
- ۱- آلوسی ، سید محمود ، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، ۱۴۱۵ ق.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم ؛ لسان العرب ، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۳- ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق
- ۴- ابوالفتح رازی، حسین بن علی ، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
- ۵- اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، ۱۴۱۶ هـ ق اول
- ۶- اصفهانی ، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران ، ۱۳۶۱ ش.
- ۷- ایوت والچاگک شیلابرنز، طلاق از دید فرزند، نشر مرکز ، تهران ، ۱۳۶۶ ش.
- ۸- بابایی احمد علی، گزیده تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه ، تهران، ۱۳۸۲ ش
- ۹- باریکانی، آمنه، سارپچلو، محمد ابراهیم. (۱۳۹۰) « مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب های اجتماعی ایران ، و مجتمع های قضایی استان قزوین در سال ۸۶ » دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران: انجمن جامعه شناسی ایران.
- ۱۰- بروجردی سید محمد ابراهیم ، تفسیر جامع، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۶۶ ش
- ۱۱- بخشی، افسر، « طلاق و پیامدهای شوم آن در سرنوشت فرزندان » انتشارات اندیشه، ۱۳۸۵ ه ش.
- ۱۲- بغوی ، حسین بن مسعود ، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت، ۱۴۲۱ ق .

- ۱۳- بلاغی ، سید عبد الحجت ، حجت التفاسیر و بلاغ الاکسیر ، انتشارات حکمت ، قم ، ۱۳۳۶ ش .
- ۱۴- بیضاوی ، عبد الله بن عمر ، انوار التنزیل و اسرار التأویل ، دار الاحیاء التراث العربی ، بیروت ، ۱۴۱۸ ق .
- ۱۵- تبریزی، میرزا جواد ، مترجم: رجب زاده، رضا، أسرار الصلاة ، در یک جلد، انتشارات پیام آزادی، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۲۰ هـ ق
- ۱۶- تربتی شهابی خراسانی، محمود بن عبد السلام ؛ ادوار فقه ، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ایران، ۱۴۱۷ هـ ق.
- ۱۷- تقی زاده ، اسماعیل، علل وعوامل مؤثر بر طلاق ، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۵۹ ش.
- ۱۸- تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات، قم ، ۱۳۶۶ ش.
- ۱۹- توانایی، محمد حسین، آیین و سبک زندگی، قم، حکمت و اندیشه، ۱۳۹۱ ش.
- ۲۰- جرجانی، سید امیر ابو الفتح حسینی، تفسیر شاهی، ۲ جلد، انتشارات نوید، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ۲۱- جرجانی ،ابوالمحسن حسین بن حسن ،جلاء الأذهان و جلاء الأحران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۲- جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی ، مؤسسه منشورات کرامت،، تهران، ایران، ۱۴۱۹ ق. اول
- ۲۳- جعفری ، یعقوب ؛ کوثر، انتشارات اسوه، ۱۳۸۱ هـ ش.
- ۲۴- جعفریان، رسول، رسائل حجابیه ، دو جلد، دلیل ما، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۸ هـ ق
- ۲۵- جوادی، علی محمد، جوادی ،مریم ؛ گرایش به طلاق وعوامل مؤثر بر آن در بین مراجعه کنندگان به دادگاههای خانواده در شهرستان ایوان غرب و گیلان غرب، مجموعه مقالات دومین

همایش ملی آسیبهای اجتماعی ایران دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، انجمن جامعه شناسی ایران.

۲۶- حانی، طیبه، عجم، محمود؛ بررسی علل طلاق در شهر گناباد سال ۱۳۸۱، فصلنامه افق دانش، دانشکده علوم پزشکی و خدمات درمانی گناباد

۲۷- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹

۲۸- حسینی شیرازی، سید محمد، القرآن إلى الأذهان، دارالعلوم، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۲۹- همو، تبیین القرآن، دارالعلوم، بیروت، ۱۴۱۳ ق.

۳۰- حسینی شاهرودی، حسن، «بررسی جامعه شناختی پدیده طلاق»، ماهنامه معرفت، شماره ۴۵

۳۱- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفاسیر اثنا عشر، چاپ اول، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۳۲- حسینی همدانی سید، محمد حسین؛ انوار درخشان، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۴۰۴ ق

۳۳- حسینی جرجانی، سید امیرابوالفتح، آیات الأحکام (جرجانی)، انتشارات نوید، تهران، ۱۴۰۴ ق

۳۴- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، دار الفکر، بیروت، بی تا.

۳۵- خالصی، مهدی؛ حقوق خانواده، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۵

۳۶- خانی، رضا؛ حشمت الله ریاضی؛ ترجمه بیان السعاده فی مقامات العبادۀ، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۲ ش

۳۷- دهاقانی، ابوالقاسم، نظری، علی محمد، «تحلیل جامعه شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان» فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، ۱۳۹۰

۳۸- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، تفسیر کبیر، الطبعة الرابعة، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۳۹- راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق، بیروت، ۱۴۱۲، ق.

- ۴۰- رحیمی، حسین، « بررسی عوامل طلاق در استان خراسان » فصلنامه جمعیت، سال هشتم، شماره ۲۳-۲۴
- ۴۱- زاده هریسی، هاشم، بیان در مسائل قرآن، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۴۲- زارع، یونس، بررسی مفهومی و مصداقی برکت در قرآن کریم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد کرج، دفاعیه ۱۳۹۲
- ۴۳- زمخشری، محمود، الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۴۴- ساروخانی، باقر؛ طلاق و پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، نشر آوای نور، ۱۳۷۸ ش.
- ۴۵- شبر، سید عبدالله، الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، بی جا، بی تا.
- ۴۶- همو، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، دار البلاغۃ للطباعۃ والنشر، بیروت، ۱۴۱۲ ق
- ۴۷- شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ ش
- ۴۸- شعرانی، ابو الحسن، تبصرۃ المتعلمین فی أحكام الدین، ترجمه و شرح، ۲ جلد، منشورات اسلامیة، تهران - ایران، پنجم، ۱۴۱۹ هـ ق
- ۴۹- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم الکتاب، بیروت - لبنان، ۱۴۱۴ هـ ق
- ۵۰- صدرالاشرفی، مسعود، مقاله ی آسیب شناسی طلاق (علل و عوامل)، مهندسی فرهنگی، سال هفتم - شماره ۷۳ و ۷۴، بهمن و اسفند ۱۳۹۱
- ۵۱- صدوق، محمد بن علی بن بابویه - مترجم: غفاری، علی اکبر و محمد، من لا یحضره الفقیه، دوره ی ۶ جلدی، نشر صدوق، تهران - ایران، ۱۴۰۹ هـ ق.
- ۵۲- طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۵۳- طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی (طاهری)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۱۸ هـ ق.

- ۵۴- طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۵۵- طباطبایی بروجری، آقا حسین، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه.ق.
- ۵۶- طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش
- ۵۷- همو، جوامع الجامع، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش.
- ۵۸- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۵۹- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۶۰- طبیب، سید عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۶۱- عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی (عمید)، ۳ جلد، انتشارات امیر کبیر، تهران - ایران، ۱۴۲۱ ه.ق.
- ۶۲- فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، دارالمصریه للتألیف و الترجمه، مصر، بی تا، اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- ۶۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۶۴- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، چاپ دوم، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.
- ۶۵- قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ دوم، موسسه در راه حق بی جا، ۱۳۷۶ ش.
- ۶۶- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۶۷- همو، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۶۸- کاشانی، ملا فتح الله، زبده التفاسیر، بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۳.
- ۶۹- همو، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخاطبین، چاپ دوم، کتاب فروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش.

- ۷۰- همو، تفسیر خلاصه المنهج، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ ق.
- ۷۱- کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۷۲- کاشفی سبزواری، حسین بن علی؛ مواهب علیه، سازمان چاپ و انتشارات اقبال: تهران؛ ۱۳۶۹ ش.
- ۷۳- کرمی، علیرضا، کرمی نوری، رضا، روانشناسی تربیتی ویژه مراکز تربیت معلم، ۱۳۷۵ ش.
- ۷۴- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی الاصول و الروضة، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- ۷۵- همو، الکافی الاصول و الروضة - ترجمه کمره ای، چاپ سوم، انتشارات اسوه، قم، بی تا.
- ۷۶- گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده فی مقامات العباده، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۷۷- گیلانی، میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن، جامع الشتات فی أجوبه السؤالات، ۴ جلد، مؤسسه کیهان، تهران - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۷۸- منتظری نجف آبادی، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۸ جلد، مؤسسه کیهان، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۷۹- همو، معارف و احکام بانوان، در یک جلد، انتشارات مبارک، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۷ ه.ق.
- ۸۰- مترجمان، تفسیر هدایت، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش.
- ۸۱- مجتهدی تهرانی، احمد بن محمد باقر، سه رساله، ص ۱۳۵، در راه حق، قم - ایران، ششم، ۱۴۲۳ ه.ق.
- ۸۲- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دار الکتب الإسلامیه، تهران - ایران، ۱۴۰۴ ه.ق.

- ۸۳- همو، بحار الانوار، موسسه الوفاء، لبنان، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ۸۴- محمدی خراسانی، علی؛ شرح تبصرة المتعلمین، نشر امام حسن بن علی (علیه السلام)، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۸۵- مصطفوی، سید جواد، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، چاپ اول، کتابفروشی علمیه اسلامیة، تهران، بی تا.
- ۸۶- مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن، مرکز نشر کتاب، تهران ۱۳۸۰، ش
- ۸۷- مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، قم.
- ۸۸- همو، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم، ایران، بی تا،
- ۸۹- مطهری، محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، مکتبه رشديه، پاکستان، ۱۴۱۲ ق.
- ۹۰- مغربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ایران، دوم، ۱۳۸۵ هـ ق
- ۹۱- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ ق.
- ۹۲- مکارم شیرازی ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۴۲۱ ق.
- ۹۳- همو، ناصر و جمعی از علماء، تفسیر نمونه، چاپ هفدهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
- ۹۴- همو، اخلاق در قرآن، چاپ اول، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، بی جا، ۱۳۸۰ ش.
- ۹۵- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش.
- ۹۶- موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، موسسه اهل بیت (ع)، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
- ۹۷- مهیار رضا، فرهنگ أبجدی عربی-فارسی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ۹۸- مبدی، رشید الدین ابوالفضل، تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.

- ۹۹- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، الطبعة الثانية، مؤسسة الآل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۷ ق .
- ۱۰۰- نجفی ، محمد جواد ، تفسیر آسان ، کتابفروشی الاسلامیه ، بی جا ، ۱۳۶۲ ش .
- ۱۰۱- همو، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۱۰۲- یزدی، سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ایران، ۱۴۰۶ ه ق.

Thesis: Strategies to prevent divorce in the Quran and Sunnah

Name: Mohammad Reza Behmanesh

Degree: Masters

Review of research:

Divorce is the most important phenomena of human life . The occurrence of this phenomenon in a family (as the fundamental unit of society) involves unpleasant consequences . And its broad impact on population growth and changing family structure is very important .be addressed and dealt with the effects and consequences .

Individual solutions to prevent divorce in the Quran and Sunnah explored and examined some of those strategies include: Parity and sameness nature, faith based upon consideration of the times: Patience and certainty and Justice and jihad in Homology Virtue couples avoid the ugliness, repent of desires sensual desire, enabeh and life style of the Quran, Islam's holy Sharia provisions of the act, the practice of virtues in achieving true believers including sobriety History and traditions of excellence thrift, patience in adversity, acknowledgements, contentment destined to someday, tolerance and friendship, mercy, strengthen knowledge, kindness and wisdom charity , strategies for understanding, enjoyment, family and couples approaches judge and counsel in resolving family disputes. Finally, social solutions to prevent divorce in Scripture and tradition explained that such may be mediated wise, the reciprocal rights of married couples, according to a spouse homework, tend to Compromise lasting peace, according to Popular definitely of duty denied, avoiding Gambling and Wine, Awareness losses sins of the people, in harmony with existence and the avoidance of waste, follow worthy leaders Vaslahgra sworn commitment for improving the performance and behavior, inheritance, and Tvn a good loan, strengthening economic The role of deterrence and punishment Tasyrajtmay and accept the sovereignty of the judiciary department.

Keywords: Homology, wisdom , Playbook , mediation, conciliation, Divorce, Quran and Sunnah